

نسل کشی و پاکسازی قومی در غزه فوراً باید متوقف

صفحه ۳

شود!

نه برق، نه آب، نه نان!

زندگی و بقا در گرو منافع سرمایه

صفحه ۴

سیاوش دانشور

مکانیسم ماشه و تحریم اقتصادی: سلاح کشتار جمعی

علیه مردم

صفحه ۵

علی جوادی

جان دختر سنگ تراش شریفه محمدی در خطر است.

صفحه ۶

پروین کابلی

از میان رویدادهای هفته:

صفحه ۷

علی جوادی

نه به اعدام، برای آزادی شریفه محمدی و همه زندانیان

سیاسی

صفحه ۹

سعید یگانه

شاهنامه، فردوسی و رژه مقدسات

صفحه ۱۰

رحمان حسین زاده

جنگ و تروریسم در وسط شهر سلیمانیه کردستان عراق

صفحه ۱۱

شه مال علی

در صفحات بعد:

صفحه ۱۲

رفراندوم یا تحول انقلابی؟ امیر عسگری

صفحه ۱۳

نشست دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست برگزار شد

صفحه ۱۴

اعلامیه حزب حکمتیست؛ علیه سیاست پرونده سازی و اعدام

صفحه ۱۵

فراخوان اتحادیه NSSN بریتانیا برای لغو فوری حکم اعدام شریفه محمدی

صفحه ۱۶

گزارش تجمع های اعتراضی علیه حکم شنیع اعدام شریفه محمدی

صفحه ۱۶

گزارشات هفته گذشته مبارزات کارگری و جنبشهای اعتراضی

۸۱۷

مفکری کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۷ شهریور ۱۴۰۴ - ۲۹ اوت ۲۰۲۵

خامنه ای و بن بست دو گانه

تسلیم و یا جنگ

رحمان حسین زاده

خامنه ای بعد از مدتی غیبت، روز یکشنبه ۲۴ اوت از پناهگاه بیرون آمد و با صدای لرزان و چهره فرسوده و مستأصل بار دیگر برسیاستهای شناخته شده و به بن بست رسیده جمهوری اسلامی تأکید گذاشت. استیصال خامنه ای پدیده فردی نیست، انعکاس معضلات لاینحل حکومت اسلامی تحت رهبریش است. خامنه ای جرأت نداشت در این سخنرانی خسته کننده به مهمترین بحران و یا مشکلات گریبانگیر جمهوری اسلامی اشاره کند. مطلقاً از ناتوانی حکومت تحت مسئولیتش در تامین "آب، نان و برق" و دیگر نیازهای اولیه زندگی جامعه ۹۰ میلیونی سخنی نگفت. به روی خود نیاورد، فقر و گرانی و گرسنگی و بی آبی و بی برقی و بیکاری گسترده، زندگی اکثریت عظیم جامعه را به لبه پرتگاه و تباهی رسانده است. این پدیده ترسناک را نه مخالفان رژیم، بلکه به طور مداوم پزشکيان سرسپرده اش جار میزنند. هر روز و هر هفته تعطیلی نیمی از استانهای جامعه را به عنوان راه حل ناچاری اعلام میکنند. سوخت و ساز اجتماعی و تولیدی و شرایط معمول زندگی جامعه عملاً فلج است. درقبال رنج و درد و مرگ تدریجی ای که بر مردم تحمیل کرده اند، جسارت سخن گفتن نداشت. اما با فرافکنی ناشیانه ی آخوندی به دو منظور اولاً برای حاشیه ای کردن، مشکلات عمیق مردم، ثانیاً

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

خامنه ای و بن بست دو گانه تسلیم و یا جنگ...

پاسخی به تشتت به وجود آمده در بالای "نظام اسلامی" بعد از جنگ دوازده روزه ارتجاعی، به تکرار سیاستهای ورشکسته "آمریکاستیزی و لفاظی در مقابل حکومت فاشیست اسرائیل" پناه آورد.

بن بست دوگانه تسلیم و یا جنگ!

به دنبال نسل کشی سبعانه توسط دولت فاشیست اسرائیل در غزه و با گسترش جنگ و کشتار در خاورمیانه، با ضربات سنگین و شکستهایی که "محور مقاومت تروریست اسلامی" از تروریسم دولتی اسرائیل- آمریکا دریافت کرد، معلوم بود، جمهوری اسلامی سرکرده محور مقاومت با تشدید تحریمها و فشارهای چند جانبه و تقبل جنگ روبرو میشود. این وضعیت قابل پیش بینی بود و به سهم خود طی سمینار سیاسی و نوشته مکتوب بر مبنای آن در اوت سال گذشته (۲۰۲۴) برای باور بودم که جمهوری اسلامی با دو گزینه "تسلیم شدن و یا جنگ" مقابل دولت آمریکا و حکومت اسرائیل خواهان جنگ روبرو است. این اتفاق افتاد. جنگ دوازده روزه تماماً ارتجاعی و ضد مردمی در ژوئن محصول این وضعیت بود. اکنون با وجود آتش بس شکننده و جاری، کماکان کابوس این دوگانه "تسلیم یا جنگ" در مقابل جمهوری اسلامی همچون شمشیر داموکلس بر بالای سر خامنه ای آویزان است. بن بست که جمهوری اسلامی با آن روبرو است، تشتت قابل توجهی را در رده های بالای جمهوری اسلامی و در پیکره هنوز وفادار به حکومت اسلامی و یا در بخشهای مرتجع و بیرون رانده شده از قدرت امثال "اصلاح طلبان حکومتی و جنبش سبزیها و اعتدالیون" به وجود آورده است. طرحهای بیمایه و ضد مردمی امثال "میرحسین موسوی و روحانی و جبهه اصلاحات" و غیره و داد و بیدادهای پزشکبان در باب "ضرورت مذاکره" و ناتوانی از اداره جامعه تصویر اولیه و بیرونی از تشتت عمیق و وزبوانه جناحهای مختلف به زعم خودشان برای نجات جمهوری اسلامی است. سخنان اخیر خامنه ای سد بستن در مقابل این تشتت و تلاشی برای برجسته کردن هسته اصلی سیاست جمهوری اسلامی در تقابل با آمریکا و غرب و اسرائیل در تحولات خاورمیانه است.

عاقبت جام زهری که خامنه ای باید بنوشد!

خامنه ای در پایان عمر خود با انتخاب سختی روبرو است. قبول "مذاکره و تسلیم" و یا "تقبل جنگ" از طرفین مقابل. او به خوبی میداند، آنچه به عنوان "مذاکره" از جانب دولت ترامپ، زیر تهدید دوباره جنگ در مقابل جمهوری اسلامی قرار داده اند، مذاکره نیست، مجبور کردن به امضای قرارداد تسلیم و شکست است. این را ترامپ علنی گفته است. در مذاکرات مستقیم و با غیر مستقیم نمایندگان دولت آمریکایی زورگویی را به اطلاعشان رسانده اند. در روزهای جنگ دوازده روزه و حتی بعد از آن بارها ترامپ همین را تکرار کرد. انتخابی دشوار در مقابل جمهوری اسلامی است. خامنه ای به خوبی میداند، تن دادن به تسلیم و شکست و قبول شروط دولت آمریکا که در رأس آنها، پایان دادن به "آمریکاستیزی" و ادعای "محو اسرائیل" و صفر کردن غنی سازی و برچیدن موشکهای



دوربرد و منحل کردن نیروهای نیابتی مطرح است، یعنی امضا کردن سند پایان عمر سیاسی خود ورژیمش و تن دادن به شکست و ذلت آشکار در معادلات منطقه و بین المللی و تسریع روند زوال رژیم اسلامی. در چنین شرایطی خامنه ای بیش از

هرچیز از خیزش انقلابی میلیونی کارگران و زنان و مردان و نسل جوان مردم ایران میترسد، که در کمین هستند تا با هر درجه ضعف و زبونی بیشتر رژیم با کلیت این حکومت تعیین تکلیف کنند. چنین کابوسی موجب شده، خامنه ای در سخنان اخیرش عدم تمایل به "مذاکره" و پرهیز از قبول "تسلیم نامه" و ریسک "تقبل جنگ" را ارجح بداند.

خامنه ای در مسیر نوشیدن جام زهر است. اما جام زهری که او باید سربکشد، از جنس جام زهری نیست که خمینی جلد سربکشد. جام زهری که خمینی سربکشد، اگر چه اذعان به شکست در جنگ با عراق بود، اما برای رژیم اسلامی که تحویل رفسنجانی ها و خامنه ای ها داد عمر خرید. اکنون برعکس است. خامنه ای چه جام زهر تسلیم و شکست زیر عنوان "مذاکره" را بنوشد و یا جام زهر تقبل جنگ از جانب اسرائیل- آمریکا را سربکشد، در هر دو حالت چنین اتفاقاتی خامنه ای و جمهوری اسلامی را به پایان عمرشان نزدیک میکند.

نان، آب، برق... نه به جنگ!

فقر، بی برقی، بی آبی، گرانی سفره‌ی ما را غارت کرده است.

مسبب این اوضاع، همان دزدان و سرکوبگران، ما را به جنگ ارتجاعی دیگری می‌کشانند.

جنگ آنها، جنگ ما نیست! این جنگ دولتهای سرمایہ دار تروریستی برسر قدرت است.

ما چه می‌خواهیم؟

زندگی، نه مرگ!

برق، آب، نان می‌خواهیم؛ نه موشک و جنگ!

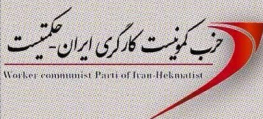
رفاه و آزادی می‌خواهیم، نه فقر و بمب!

جنگ ارتجاعی یعنی ویرانی و آوارگی، یعنی

مرگ کارگران و محرومان!

اتحاد و مبارزه علیه حکومت‌های جنگ طلب!

علیه فقر و جنگ، برای سرنوشتی انقلابی رژیم اسلامی متحد شویم!



حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

مرگ بر جمهوری اسلامی!

اعلامیه دفتر سیاسی حزب حکمتیست

نسل کشی و پاکسازی قومی در غزه

فوراً باید متوقف شود!

جنگ و گرسنگی بیرحمانه مردم غزه و فلسطین یک دقیقه سکوت اعلام کرد. نشست ما خواهان پایان فوری و بی قید شرط این نسل کشی و پاکسازی قومی در غزه شد. ما مردم آزادیخواه و انسان دوست جهان و سازماندهندگان و نیروی هدایت گر جنبشهای اعتراضی گسترده جاری و صف دهها و صدها هزار نفره و بعضاً میلیونی مردم معترض را به ابتکارات خلاقانه و رادیکال و مؤثرتر مبارزاتی برای سد کردن نسل کشی و پاکسازی قومی و ممانعت از کابوس مرگ و قحطی در غزه و فلسطین، فرامیخوانیم.

نه به کشتار و نسلی کشی فلسطینی ها!
توقف فوری و بی قید و شرط جنگ و حمله نظامی به غزه!

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۲۶ اوت ۲۰۲۵

جان دختر سنگ تراش شریفه محمدی در خطر است...

ادامه از صفحه ۶

اعدام شده اند. اما با وجود این دولت فخیمه سوئد و دولت های به اصطلاح دمکراتیک گوش هایشان را بسته اند. ما سالها، ماه ها، هفته ها و روزهای فراوانی در اینجا، در خیابانهای دنیا فریاد زده ایم و گفته ایم که ما که اینجا هستیم ما کسانی که هر کدام حکم اعدام روی سرمان است ولی فرار کردیم، بگویم در ایران چه می گذرد. اما دولتمردان رشوه خوار و فاسد اروپایی در پی منافع شخصی خود هستند. نگاه کنید در همین دنیای به اصطلاح آزاد کمتر شخصیتی از سران اروپایی و آمریکایی است که پرونده مالی در دادگاه نداشته باشد. بسیاری آنها در صنایع نظامی سهام دارند. هر بار که کودکی در غزه از گرسنگی می میرد و یا خانواده ای با بمب های اسرائیلی نسل شان از روی زمین پاک می شود، سهام هایشان قیمتش بالا می رود. این وضعیت دنیای امروز است.

چکار می توانیم بکنیم که شریفه و پخشان و وریشه ها اعدام نشوند؟ به این کمپین بپیوندید. شما مردمی متشکل در اتحادیه ها و انجمن های مختلف هستید. هر جایی که برایتان ممکن است اسم شریفه محمدی را ببرید و از این طریق به دولت سوئد فشار بیاورید و خواهان آزادی فوری شریفه محمدی شوید و جان دختر سنگ تراش را که اکنون به چهره ای جهانی برای دفاع از حقوق انسان امروز تبدیل شده است نجات دهید. اعدام غیر انسانی و بربریت است. به دنیای امروز و جهان امروز تعلق ندارد. ضد انسان است و باید از زندگی مردم برجیده شود. ممنون که به صحبت های من گوش دادید.

متن سخنرانی پروین کابلی در آکسیون ۲۳ آگوست ۲۰۲۵ در گوتنبرگ سوئد که به زبان سوئدی ایراد شد.

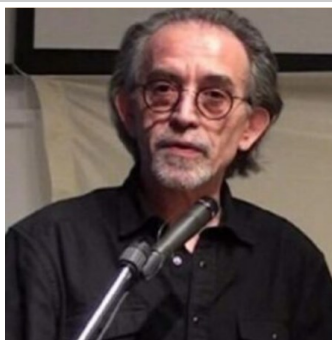
دور جدید حمله نظامی دولت فاشیست اسرائیل به شهر غزه که حدود ۸۰۰ هزار نفر از آوارگان جنگی دو سال گذشته این باریکه را در خود جای داده، ابعاد فاجعه باری به خود گرفته است. تلاش برای کوچ دادن اجباری مردم جنگ زده و گرسنه و قحطی زده، خشم مردم متمدن و آزادیخواه جهان را از جنایات رژیم اسرائیل صد چندان عمیقتر کرده است.

نشست اخیر دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، در روز یکشنبه بیست و چهارم اوت ۲۰۲۵ در دستور ویژه ای با نگرانی عمیق ابعاد وسیع دوره دیگری از اشغالگری و پاکسازی قومی تکان دهنده در غزه و فلسطین توسط حکومت مذهبی، نژادی، فاشیست اسرائیل را بررسی کرد. نشست ما به روشنی تأکید نمود، جنگ و تروریسم و نسل کشی ۲۲ ماهه توسط دولت نتانیاهوی فاشیست با حمایت دولت آمریکا هیچ توجیهی ندارد. واقعیتی که امروز خودی ترین سران سابق و بعضاً امروز اسرائیل اذعان میکنند که "نه جنگ با حماس و نه هیچ چیز دیگر بهانه ای برای حمله به شهر غزه و تداوم جنگ نیست".

جهان این نسل کشی و پاکسازی قومی تمام عیار در غزه را تماشا می کند. دولت های غربی و در رأس آنها دولت جنایتکار آمریکا، قاتلان مردم فلسطین را مسلح می کنند. رسانه های ارتجاع بهانه می تراشند. اما هیچ کدام از اینها این حقیقت را تغییر نمی دهد که آنچه در غزه و کرانه باختری در جریان است یک نابودی حساب شده است. ما بر این باوریم این تقلای ضد انسانی برای حذف فیزیکی و یا بیرون راندن مردم سیویل فلسطین و غزه و حتی کرانه باختری از سرزمین و شهرها و روستاها و محل زندگی شان به منظور تحقق هدف ضدبشری "حذف صورت مسئله دیرینه فلسطین" و به علاوه دستیابی به اهداف منطقه ای و تحمیل نقشه ارتجاعی "خاورمیانه جدید" است. رژیم فاشیست اسرائیل عمداً غذا، آب و دارو را مسدود کرده است، که این یک حربه جنایت جنگی شناخته شده است. با بمباران خانه ها، بیمارستان ها، مدارس، کل شهر و محله های تخریب شده در غزه را غیرقابل سکونت کرده اند. درخواست های مقامات اسرائیلی برای "پاکسازی غزه" و راندن فلسطینی ها به صحرای سینا و اسکان در خارج سرزمینهای اشغالی پروژه جنون و جنایت دولت و ارتش فاشیست اسرائیل است. امروز نواده گان اردوگاههای مرگ نازیها (Concentration Camps) دقیقاً همان کار را با قساوت بیشتر انجام میدهند. تروریسم هوایی دو روز قبل در بیمارستان ناصر شهر خان یونس نمونه ای غیر قابل تحمل از این دست است.

نشست دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست همدردی عمیق و همبستگی محکم خود را با مردم غزه و فلسطین اعلام کرد. به یاد جانباختگان و قربانیان نسل کشی و

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



بیکاری و بیماری است.

گسترش اعتراض توده ای برای دفاع از حق زندگی و برخورداری از تسهیلات شهری و بهداشتی، برای آزادی و برابری و رفاه، جهت اساسی اعتراضات به وضع کنونی باید باشد. لازمست کارگران برق و

توانیر سهم جدی‌تری بگذارند. اعتصاب برای زندگی و حق حیات برحق‌ترین و اساسی‌ترین اعتراض است. اعتصاب کارگری به اعتراض توده‌ای امکان می‌دهد و اعتراض توده‌ای اعتصاب کارگری را در موقعیت بهتری قرار می‌دهد.

علیه شوک‌های اقتصادی برخیزیم، حق زندگی را بصورت کنکرت مطالبه کنیم، از پرداخت قبوض آب و برق و گاز امتناع کنیم، دولت و بالاترین مقامات را مسئول این اوضاع بدانیم و اعتراضات را در این سمت جهت دهیم. کارگران توانیر در این روند نقش مهمی میتوانند ایفا کنند. فریاد بزنیم؛ نان و آب و برق می‌خواهیم، نه جنگ! آزادی و رفاه می‌خواهیم نه بمب و موشک! مرگ بر جنگ طلبان!

۲۸ اوت ۲۰۲۵

از میان رویدادهای هفته...

ادامه از صفحه ۸

پایان توهم، آغاز رهایی: رژیمی که برای بقاء باید هر روز عربده بکشد، دقیقاً در لحظات پایانی خود دست و پا می‌زند. این پایان، با گلوله آغاز نمی‌شود؛ با سازمان یابی، با قیام، با انقلاب

اجتماعی آغاز می‌شود و در ادامه باید اسلحه را در دست این اوباش اسلامی خرد کرد. و آن روز، این سردار و عربده‌های تنها به پاورقی طنزی تاریخی بدل خواهند شد، همانند ژنرال‌هایی که در واپسین ساعات سقوطشان، در آیین تاریخی به خود زل زدند و دیدند: تهدیدشان، حتی یک برگ خشک را هم نلرزاند. بی اثر، بی تماشایی، و فراموش شده. آن روز دور نیست!

اسلام و اسلام زدایی

منصور حکمت ژانویه ۱۹۹۹

فرد در اسلام، چه راستین و چه غیرازآن، بی حقوق و بی حرمت است. زن در اسلام برده است. کودک در اسلام در ردیف احشام است. عقیده آزاد در اسلام معصیت و مستوجب عقوبت است. موسیقی فساد است. سکس، بدون جواز و بدون داغ مذهب برکیل مرتکبش گناه کبیره است. این دین مرگ و خون و عبودیت است.

نه برق، نه آب، نه نان؛

زندگی و بقا در گرو منافع سرمایه

سیاوش دانشور

قطعی مکرر و طولانی برق زندگی را فلج کرده است. تاثیرات قطع برق بر کار و تولید، بر سیستم سلامت و درمان و آموزش گسترده است. نظام درمان و بهداشت و بیمارستانها و مراکز درمانی مختل شده است. هر روز عده زیادی بدلیل فاسد شدن موادی که ضروری است در یخچال نگهداری شوند متضرر میشوند. دولت با قطع برق و فقدان آلترناتیو و بی برنامه‌گی با جان آدمها بازی میکند. قطع برق در زمان طولانی و نامشخص بودن جدول آن، ضررهای مالی و جانی و مشکلات فراوانی برای مردم در خانه و محل کار و بیمارستانها ببار آورده است. وضعیت غیرقابل تحمل شده و در هر گوشه‌ای از ایران با اعتراض برحق مردم علیه این وضع روبرو هستیم. قبلتر توجیه شرکت توانیر این بود که "به دلیل افزایش مصرف گاز در فصل سرما و محدودیت در تامین سوخت نیروگاه‌ها، برنامه‌ای برای اعمال خاموشی‌های منظم به جای استفاده از سوخت مازوت در برخی نیروگاه‌ها در نظر گرفته شده است". منت می‌گذاشتند که هدف "کاهش آلودگی هوا" با اجتناب از مازوت سوزی است، اما برق و گاز را علیرغم هزینه‌های سرسام‌آور به روی مردم بستند.

سران حکومت در مورد دلیل قطع برق و گاز دروغ می‌گویند و با اینکار بر زخم مردم نمک می‌پاشند. تقریباً هر روز در شهرها و شهرکهای صنعتی فریاد مردم از فاسد شدن مواد غذایی و ضرر مالی و مشکلات جدی بلند است. چرا حکومت اسلامی زندگی مردم را گرو گرفته است؟

ما سالها قبل گفتیم و نوشتیم که توجیهات رژیم اسلامی چرند است. واقعیت اینست که قطع برق هیچ توجیهی ندارد، برق نه فقط وارداتی و یا تحریم نیست بلکه و از جمله به عراق هم صادر میشود. بارها تاکید کردیم و امروز بسیار روشن و میرهن است که میزان نجومی و دهها و صدها برابر نیازهای یومیه مردم و کلان شهرها، برق برای استخراج بیت کوین (مزارع استخراج رمز ارز) استفاده می‌شود. شبکه بیت کوین در ایران اساساً تحت نظر افراد بالای نظام و سپاه پاسداران اداره میشود. وضع بحدی شور است که گاه‌ها ناچار میشوند از کشف اماکن "غیرمجاز" با ماینرهای زیاد خبر دهند. گسترش بشدت مشکوک اماکن "مجاز" و "غیر مجاز" بیت کوین، از یک پروژه مالی حکومت سخن می‌گوید. این یک منبع و عامل اصلی قطع مکرر و طولانی برق است و جمهوری اسلامی و دولت و وزارت نیرو مسئول مستقیم تمام صدمات و مشکلات ناشی از آن است.

نان مجدداً گران شد، آب آشامیدنی و سالم کیمیاست، دیر یا زود جنگ آب در ایران مسئله میشود، قطع طولانی و مکرر برق به لیست مشکلات اضافه شده است. این موارد البته معضل مناطق مرفه و پولدارها نیست، چه بسا خبر آن هم به گوششان نمی‌خورد. این عمدتاً درد مردم عادی و مناطق محروم و پائین شهری است. جواب این وضع کوبیدن نظام فقر و گرانی و

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شؤون اجتماعی!



نباید عراق را فراموش کند. از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۳، مردم عراق زیر یک محاصره اقتصادی خفه کننده زندگی کردند. نتیجه چه بود؟ بیش از نیم میلیون کودک بر اثر کمبود دارو و سوء تغذیه مردند. سازمان ملل رسماً اعتراف کرد که این بزرگ ترین فاجعه انسانی دهه نود میلادی بود. بیمارستان‌های بغداد پر از کودکان لاغر و نیمه جان شد؛ سیستم آب آشامیدنی فرو پاشید؛ آموزش عمومی از هم پاشید.

و صدام چه؟ دیکتاتور بغداد همچنان در کاخ‌هایش نشست، حلقه نزدیکانش همچنان ثروتمندتر شدند، و ماشین سرکوبش دست نخورده باقی ماند. تحریم به دیکتاتور آسیبی نزد؛ تنها مردم را فرسوده و بی رمق کرد. و در نهایت، تحریم نه راهی برای "دموکراسی" ادعایی، بلکه پلی برای حمله و اشغال نظامی شد. این تجربه هشدار است روشن برای ایران. مکانیسم ماشه همان نقشه را دنبال می‌کند: فرسایش جامعه از درون، تبدیل انقلاب بالقوه به فلاکت بالفعل، و آماده سازی خاک برای سناریوی سیاه: یا تسلیم شدن مردم، یا اشغال و جنگ.

تحریم به عنوان سلاح ضد انقلاب: کسانی که تحریم را "فشار بر رژیم" می‌نامند، یا نادان‌اند یا دروغگو و یا هر دو. فشار اصلی بر دوش همان کسانی است که قرار است رژیم را سرنگون کنند. کارگری که برای نان شبش در صف می‌ایستد، وقتی داروی کودک سرطانی‌اش را پیدا نمی‌کند، وقتی پول اجاره خانه‌اش دو برابر می‌شود، دیگر نیروی چاندانی برای مبارزه ندارد. تحریم درست همان جایی ضربه می‌زند که نیروی انقلاب باید شکل بگیرد: توان بقاء، توان سازماندهی، توان امید. تحریم، ابزاری است برای آنکه انقلاب را خفه می‌کند پیش از آنکه به دنیا بیاید.

از طرف دیگر، بخشهایی از رژیم اسلامی تحریم را همچون هدیه‌ای آسمانی می‌بیند: همه بحران‌ها را به "دشمن خارجی" نسبت می‌دهد و خود را بی گناه جا می‌زند. هر روزنامه نگار دستگیر، هر اعتصاب سرکوب شده، هر جوانی که در خیابان کتک می‌خورد، بیشتر از گذشته به اسم "امنیت ملی در برابر دشمن خارجی" توجیه می‌شود. به این اعتبار، تحریم نه علیه رژیم، که علیه انقلاب است.

نقد سلطنت طلبان و اپوزیسیون راست: تجارت با گرسنگی مردم: اما فاجعه کامل نمی‌شود مگر با شادی سلطنت طلبان و اپوزیسیون راست که تحریم را همچون "راه گذار" تبلیغ می‌کنند. اینان در هیچ اعتصابی نبوده‌اند، و نه در هیچ خیابانی، اما در شبکه‌های تلویزیونی شان تحریم را "سلاح آزادی" معرفی می‌کنند.

آزادی از مسیر گرسنگی؟ آزادی از راه داروی قاچاق؟ آزادی از دل صف‌های طولانی تر نان؟ طنز تلخ تاریخ همین است. همان‌هایی که در جنگ دوازده روزه با پرچم نتانیاهو خوش رقصی کردند، امروز هم برای تحریم کف

صفحه ۶

مکانیسم ماشه و تحریم اقتصادی: سلاح

کشتار جمعی علیه مردم

علی جوادی

مکانیسم ماشه - ماشه‌ای بر شقیقه مردم: در جهان سیاست امروز، واژه‌ها را چون ماسک به چهره می‌زنند تا واقعیت جنایت آمیز را پنهان کنند. "مکانیسم ماشه" یکی از همین ماسک‌هاست: نامی پرطمطراق، تکنوکراتیک، پر از واژگان دیپلماتیک که در ظاهر به یک ساز و کار حقوقی می‌ماند اما در حقیقت ماشه‌ای است بر شقیقه میلیون‌ها انسان. این روزها بار دیگر زمزمه فعال شدن این مکانیسم بر سر زبان‌هاست. دول اروپایی و مدافعین اش ادعا می‌کنند که هدفش رژیم اسلامی است؛ اما همه می‌دانند که قربانی واقعی، نه آخوند عمامه به سر و نه پاسدار مسلح، نه حکومت اسلامی بلکه اساساً و در درجه اول همان مردم بی دفاعی‌اند که زندگی شان پیشاپیش زیر بار فقر و فلاکت اسلامی در هم شکسته است.

طنز تلخ روزگار همین است: جهان غرب می‌خواهد حکم خلاصی از رژیم اسلامی را با بستن داروخانه‌ها، گرسنه کردن کارگران و بی خانمان کردن بازنشستگان صادر کند. اما تجربه عراق هنوز بوی تعفن مرگ می‌دهد: بیش از یک دهه تحریم که نه صدام را سرنگون کرد و نه آزادی به ارمغان آورد، بلکه تنها صدها هزار جسد و یک جامعه نیمه جان برای حمله نظامی بجا گذاشت. حال همان نسخه را برای ایران می‌پیچند، با همان وقاحت، با همان بی رحمی، و با همان دروغ همیشگی: "فشار بر رژیم."

تحریم به مثابه ادامه سیاست فقر و فلاکت اسلامی: رژیم اسلامی بیش از چهار دهه است که جامعه را به قهقرای فقر کشانده است. کافی است به اعداد نگاه کنیم: تورم‌های چند صد در صدی، سقوط مداوم ارزش پول، دستمزدهایی که حتی کفاف نان خشک نمی‌دهند، بیمارستان‌هایی که بیماران را گروگان می‌گیرند، و مدارس فرسوده‌ای که کودکان کار را به خیابان صادر می‌کنند. این رژیم یک ماشین فقرسازی است: تولید انبوه رنج، بی‌حقوقی و ناامیدی.

تحریم اقتصادی نه نقطه مقابل این سیاست، بلکه ادامه همان مسیر است؛ تنها با امضای غرب با ادعای مقابله با رژیم اسلامی. رژیم اسلامی جامعه را با شلاق اسلام و سرمایه سرکوب می‌کند؛ تحریم اقتصادی همان کار را با امضای واشنگتن و بروکسل انجام می‌دهد. یکدیگر را کامل می‌کنند: آخوند به نام خدا می‌دزد، صندوق بین‌المللی پول و شورای امنیت به نام "جامعه جهانی"؛ یکی مردم را به تازیانه می‌بندد، دیگری دارو و وسایل معیشت را از دست‌رسان بیرون می‌کشد. از این نظر، تحریم نه دشمن رژیم، که شریک جرم آن است. این همان سیاست دوگانه‌ای است که می‌گوید: باید مردم را ضعیف نگه داشت، تا نه توان انقلاب داشته باشند و نه امید به تغییر.

تحریم اقتصادی و تجربه عراق: نسل کشی خاموش: هیچ کس

نه به حجاب اسلامی! حجاب را آتش بزنید!

مکانیسم ماشه و تحریم اقتصادی: سلاح

کشتار جمعی علیه مردم...

می‌زنند. آنان پروژه‌اند، نه اپوزیسیون؛ پروژه‌ای برای انتقال قدرت از یک نظام ارتجاعی به نظامی دیگر. برایشان مردم صرفاً پیاده نظام‌اند؛ قربانیانی که باید بر خاکسترشان تاج تازه‌ای ساخته شود.

سلطنت طلبان می‌گویند: تحریم راه آزادی است. ما می‌گوییم: تحریم راه کشتار است. و هرکس این کشتار را "آزادی" بنامد، شریک جرم رژیم و قدرت‌های ضد مردمی است.

تحریم به عنوان سلاح کشتار جمعی: باید تحریم را آن گونه که هست نامید: سلاح کشتار جمعی. بمب و موشک خانه‌ها را ویران می‌کنند، اما تحریم روح زندگی را می‌فرساید. تحریم یعنی جامعه‌ای که هر روز به آهستگی می‌میرد: با سوء تغذیه، با کمبود دارو، با فروپاشی آموزش و درمان. تحریم یک جنگ خاموش است. در این جنگ، نه سربازان مسلح، که کودکان و بیماران قربانی‌اند. نه میدان نبردی هست و نه آتش‌بسی، تنها یک مرگ تدریجی است که هر روز عمیق‌تر می‌شود.

و درست به همین دلیل است که تحریم، خطرناک‌تر از بمب است. بمب، فریاد می‌کشد و دیده می‌شود؛ تحریم در سکوت می‌کشد، در آمارها دفن می‌شود و در تیتراژهای روزنامه گم می‌شود.

نه به رژیم، نه به تحریم: مسئله روشن است: تحریم اقتصادی دشمن زندگی است، همان گونه که رژیم اسلامی دشمن آزادی است. یکی با شلاق و چوبه دار و زندان می‌کشد، دیگری با گرسنگی و داروی کمیاب. هر دو در یک صف‌اند: صف دشمنان انسان.

آزادی از مسیر تحریم نمی‌آید؛ آزادی از مسیر انقلاب مردم است. رهایی نه با مکانیسم ماشه، که با مکانیسم قیام به دست می‌آید. همان طور که علیه رژیم اسلامی مبارزه می‌کنیم، باید علیه تحریم نیز مبارزه کنیم. و هرکس، سلطنت طلب یا ناسیونالیست طوق، اسلامی یا قومی، که از تحریم به عنوان "راه نجات" دفاع کند، در حقیقت در همان صف ایستاده است: صف جنایت، صف فقر، صف مرگ.

پیام ما ساده است: نه به رژیم، نه به تحریم؛ آری به انقلاب کارگری، آری به آزادی، آری به زندگی.

منصور حکمت را بخوانید

و به دیگران معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>
www.hekmat.com

جان دختر سنگ تراش شریفه محمدی در

خطر است.



پروین کابلی

حاضر محترم،

عکسی که در دست من مشاهده می‌کنید، تصویر شریفه محمدی یک مادر و فعال کارگری است. ما امروز برای دفاع از او در اینجا جمع شده ایم. شریفه امروز نامی آشنا برای مردم آزادیخواه و

برابری طلب نه تنها در ایران بلکه در بسیاری نقاط جهان است. او از طرف رژیم جنایتکار اسلامی محکوم به مرگ شده است. شریفه محمدی نه فعال اینستاگرامی ست نه اینفلرنسری است که در شبکه اجتماعی فروشنده محصولات مختلف است یا آشپزی می‌کند. شریفه نه رشوه خوار و نه مال کسی را خورده است نه دست به قتل انسانی زده است. آیا این عجیب نیست؟ شاید سی‌وال کنید پس چرا شریفه به مرگ محکوم شده است؟

شریفه در یک خانواده ی کارگری و در کنار پدری که سنگ تراش است متولد و بزرگ شده است. پدری که از قبل از طلوع آفتاب به کار سخت سنگ تراشی پرداخته و شب خسته به خانه برگشته است و هرگز نه برای حقوقش سازماندهی داشته و نه از مزایای مناسبی مثل بیمه و حقوق مناسب برای تامین خانواده اش برخوردار بوده و نتوانسته است زندگیش را تامین کند. شریفه می‌گوید از هنگامی که خودش را شناخته با بی حقوقی و زندگی سخت آشنا شده است. زندگی در فقر، زندگی اطرافیان و خودش از او یک فعال کارگری برای تشکل یابی و زندگی انسانی ساخت. شریفه محمدی و هزاران انسان دیگر می‌خواهند متشکل شوند و از بیمه های اجتماعی بهره بگیرند و نان سرسفرشان باشد. پس می‌بیند که شریفه نه دزدی کرده نه مال کسی را خورده و نه قاتل است. او از سال ۲۰۲۴ در زندان به جرم تلاش برای متشکل شدن به اعدام محکوم شده است. سال گذشته یک کمپین دفاع از او در ایران و بسیاری از نقاط جهان شکل گرفت که رژیم جنایتکار اسلامی را مجبور به عقب نشینی نمود و حکم را معلق نمود. اما رژیم اکنون بار دیگر حکم را اکتویل کرده است؟ باید جواب را در اوضاع ایران جستجو کنیم. وضعیت سیاسی و اجتماعی در ایران به نفع رژیم نیست. بعد از قتل مهسا امینی و خیزش انقلابی سال ۲۰۲۱ مردم حکم سرنگونی رژیم را رسماً با به خیابان آمدن اعلام کرده اند. میان آنها و مردم دریایی از خون قرار گرفته است. جنگ ۱۲ روزه با اسرائیل هم نتوانست مردم را پشت رژیم بیاورد، برعکس مردم زمین بازی جنگ میان دولتهای جنایتکار را خالی کردند و نخواستند پشت جنگ بقای رژیم بروند. بعد از جنگ هزاران نفر دستگیر شده اند.

دوستان! لازم است بدانید که در ایران بیش از ۲۰ هزار زندانی سیاسی وجود دارد و ده ها نفر مانند شریفه محمدی، پخشانی عزیز و وریشه مرادی در صف اعدام هستند. درشش ماه اخیر بیش از ۶۱۲ نفر

ادامه در صفحه ۳

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!



از میان رویدادهای هفته:

علی جوادی

سیلی سرنوشت

پزشکیان میگوید: "با قطع و یقین سیلی خواهیم خورد، هیچ برو برگرد هم ندارد. هر بلایی سرمان بیاد، تقصیر خودمان است، تقصیر کس دیگری نیست." این سخن، درعین حال، فراخوانی است به سایر جناح‌های حکومت: بیایید شکاف‌ها را ببندیم، دست از جدال‌های درون‌خاندانی برداریم، وگرنه همه با هم فرو خواهیم ریخت.

اما چه اعتراضی! چه ناله‌ای از دهان کسی که هنوز خیال می‌کند این سیلی از بیرون خواهد آمد، از واشنگتن یا تل‌آویو. اما تاریخ به او و به کل این دستگاه اوباش اسلامی یاد آوری خواهد کرد: سیلی سرنوشت نه از "دشمن خارجی"، که از مردم خشمگین، از انقلاب انسان‌های لگد مال شده نازل می‌شود.

سیلی تاریخ: تاریخ، بارها چنین صحنه‌ای را دیده است. لویی بناپارت‌ها، نیکلا چائوشسکوها، شاهان با تاج‌های زرین و دست‌های آلوده به خون، محمد رضا شاه - همگی خیال می‌کردند ضربه را توپخانه "دشمن" خواهد زد. اما حقیقت این بود: آن سیلی مرگبار از خیابان‌ها برخاست، از دهان توده مردمی گرسنه‌ای که نان نداشت، از گلولی زنی که آزادی می‌خواست، از دست و پای که دیگر از زنجیر خسته بود.

سیلی مردم: بخشی از رژیم اسلامی امروز همان خیال باطل را دارد. در رؤیاهایش، اگر تهران زیر بمباران بماند، اگر به بمب اتم مجهز شوند، باز هم بقای آنها تضمین می‌شود. اما مردم، این وارثان رنج و خون، نه پرچم آمریکا و اسرائیل را به دوش خواهند کشید و نه بیرق سبز و سیاه اسلام سیاسی را. آنان بیرق زندگی را برافراشته‌اند. و همین، مهلک‌ترین سیلی است. سیلی‌ای که بر گونه این حکومت فرود خواهد آمد، صدای زنجیر نیست، صدای فریاد "آزادی، برابری"، صدای "آب، برق، زندگی حق مسلم ماست"، است. این سیلی نه به بمب افکن نیاز دارد نه به پهپاد. تنها کافی است میلیون‌ها انسان خسته از بردگی، هم‌زمان دست به کار شوند، کارگران چرخهای اقتصاد را فلج کنند و با پرچم "نه" به وضع موجود به میدان بیایند.

سیلی سرنوشتی: آنان که امروز بر کرسی قدرت لمیده‌اند، می‌پندارند که هنوز می‌توانند با نفت، با سرکوب، با زندان و طناب دار، و این روزها با توسل به خرافات ناسیونالیستی، آینده را بخرند. اما آینده کالایی نیست که در بازار ولایت فقیه معامله شود. آینده همان سیلی است که مردم بر صورت شان خواهند کوبید. و آن گاه دیگر خبری از "خودی" و "غیرخودی" نخواهد بود؛ همه شان در یک صف خواهند ایستاد، صف سقوط.

سیلی انسانیت: این سیلی، سیلی مرگ است برای حکومت اسلامی، اما سیلی زندگی است برای جامعه. برآمد انسانیت علیه دستگاهی که بیش از چهار دهه خون و رنج تولید کرده

است. برآمد آزادی علیه زنجیر، شادی علیه ماتم، نان علیه گرسنگی، انسان علیه اسلام سیاسی. بله، پزشکیان درست گفت: سیلی در راه است. اما نگفت از کجا. ما می‌گوییم: این سیلی از قلب مردم خواهد آمد. سیلی انقلاب، سیلی سرنوشتی، همان سیلی‌ای که شاه را به زانو درآورد، و فردا، رژیم اسلامی را نیز به زباله دان تاریخ خواهد سپرد.

"تنها ره‌رهای بازگشت شاهنشاهی!"

چند روز پیش تونیتی دست به دست شد که با اعتماد به نفسی شاهانه اعلام می‌کرد: "تنها ره‌رهای بازگشت شاهنشاهی است." همین جمله کوتاه مثل صاعقه همه چیز را روشن می‌کند. این یعنی زندان را آزادی جا بزنند، استبداد را رهایی بنامند، و تاج را کلید نجات معرفی کنند. طنز تلخ تاریخ اینجاست: مردمی که زیر چکمه‌های حکومت اسلامی له شدند، قرار است برای رهایی دوباره زیر چکمه‌های تاج سلطنت پناه ببرند. گویی ملت باید از یک سیاه چال بیرون آمده، داوطلبانه خود را به چاه دیگری بیندازد، چون این یکی دیوارهایش را با گچ تازه رنگ زده‌اند.

بازگشت شاهنشاهی را "رهای" نامیدن، همان است که زندانیان بگوید: "سلول شما را با رنگ روشن تر آراسته‌ایم، پس آزادید." سلطنت پهلوی نه تنها آزادی مطبوعات و احزاب و تشکلات و تجمع را به رسمیت نمی‌شناخت، بلکه هر صدایی را که بوی مخالفت می‌داد در نطفه خفه می‌کرد. روزنامه‌ها یا دربار را ستایش می‌کردند یا در تابوت سکوت دفن می‌شدند. حتی مجلات روشنفکری، پیش از چاپ، متن را باید به سانسورچی عرضه می‌کردند. اگر جمله‌ای از "مبارزه طبقاتی" یا حتی انتقاد اجتماعی در آن بود، با قیچی بریده می‌شد. روزنامه نگار در بهترین حالت از نان خوردن می‌افتاد، و در محتمل‌ترین حالت، خود را در اتاق‌های بازجویی ساواک می‌یافت.

ساواک شاه در همان زمان در جهان به عنوان سیاه‌ترین ارگان امنیتی شناخته می‌شد؛ در گزارش‌های سازمان‌های حقوق بشری نامش کنار گشتاپوی نازی و دستگاه امنیتی شیلی پینوشه می‌آمد. شکنجه، نه ابزار استثنایی بلکه سیاست روزمره‌اش بود: ناخن‌ها کشیده می‌شدند، کابل‌ها بر کف پا و پشت فرود می‌آمدند، و در زیرزمین‌ها، انسان به "جرم اندیشیدن" بازجویی می‌شد. تصویر زنده این است: اتاقی تاریک، چراغی که مستقیم به چشم متهم می‌تابید، بازجویی که می‌پرسید: "به چه حقی فکر کردی؟" و بدنی که زیر ضربات کابل به لرزه درمی‌آمد. این همان دستگاهی است که امروز با بزرگ‌نوسالزیک می‌خواهند دوباره "راه‌رهای" معرفی کنند. طنز تلخ نیست، فاجعه تاریخ است.

بزرگ‌ترین دشمن سلطنت نه ارتش خارجی بود و نه رقبای درباری، بلکه اندیشه آزادی و کمونیستی. کمونیست‌ها

از میان رویدادهای هفته...

جرمشان این بود که می‌گفتند انسان رعیت نیست، کارگر برده نیست، استثمار ضد انسانی است، انسان انسان است، زن شهروند درجه دو نیست. و همین اندیشه، برای سلطنت خطرناک تر از هر بمب بود. ساواک سلول‌هایش را با کمونیست‌ها پر کرده بود: دانشجو، کارگر، روشنفکر، معلم. شکنجه‌گاه‌ها پر از بدن‌هایی بود که تنها جرمشان رویای آزادی و برابری بود. جالب این است: سلطنتی که ادعای "تمدن بزرگ" داشت، از یک جزوه کوچک بیش از یک "ارتش خارجی" می‌ترسید.

سانسور در سلطنت فقط ابزار نبود، هنر بود. کتاب‌ها را مثله می‌کردند، فیلم‌ها را قیچی می‌زدند، نمایشنامه‌ها را خفه می‌کردند. سانسورچی مثل جراح ماهر، اما برای کشتن، نه برای درمان، به جان متن می‌افتاد. آزادی بیان به پرده‌ای بدل شده بود که بال‌هایش بریده شده بود و بر شاخه‌ای طلایی می‌نشست: از دور زیبا، از نزدیک مرده.

برخی از سلطنت‌طلبان امروز می‌گویند: "بازگشت شاه یعنی بازگشت آزادی". اما کدام آزادی؟ آزادی نوشتن در روزنامه‌ای که باید هر روز برای سانسورچی تعظیم کند؟ آزادی تک حزبی که نامش "رستاخیز" است و عضویتش اجباری؟ آزادی‌ای که با یک امضا از دربار، به زندان اوین ختم می‌شود؟ این آزادی نیست، کاریکاتور آزادی است.

توثیت "تنها ره‌رهای بازگشت شاهنشاهی است" نه تحلیل سیاسی است و نه آینده‌نگری، بلکه انکار گذشته و کاریکاتور تاریخ است. رهایی یعنی شکستن همه قفس‌ها، نه بازگشت به قفسی دیگر. رهایی یعنی جامعه‌ای که در آن اندیشه آزاد باشد، کمونیست و غیرکمونیست بتوانند سخن بگویند، زن و مرد برابر باشند، و انسان دیگر سایه‌ای بالای سرش نبیند، نه عمامه، نه تاج.

ساواک شاه روزی در جهان به‌عنوان یکی از سیاه‌ترین دستگاه‌های امنیتی شناخته می‌شد. امروز، وعده بازگشت به همان دوران را "راه‌رهای" خواندن، نشان نمی‌دهد که تاریخ را فراموش کرده‌ایم؛ بلکه نشان می‌دهد عده‌ای هنوز به طناب دار، نام "گردنبند آزادی" می‌دهند. و این یک استثناء نیست، توثیت دیگری می‌گوید: "ساواک دوم: ساواک باید کاملاً بی‌رحم باشد!"

سردار فرمان می‌دهد، تاریخ پوزخند می‌زند

"اگر خامنه‌ای اراده کند، معترضان جایی در کشور نخواهند داشت": این جمله نه فریاد اقتدار، بلکه ناله شبانه فرمانده‌ای ورشکسته است؛ از دهان کیومرث حیدری، فرمانده نیروی زمینی ارتش رژیم اسلامی، بیرون آمد؛ کسی که نه میدان را در دست دارد، نه مردم را، و نه حتی خواب شبش را. خیال کرده با چشمانی پف کرده و ژستی قرضی از ژنرال‌های شکست خورده، می‌تواند جامعه‌ای در آستانه انفجار و تشنه آزادی و برابری را به سکوت بکشاند.

اما این تهدید، نه از جنس قدرت، که از جنس ترس است. رژیمی که در گل گیر کرده، امروز به توهم "اراده" پناه آورده؛ خیال می‌کند با یک فرمان، مثل بشقاب‌های شکسته یک میهمانی شکست خورده، می‌تواند مردم را جمع کند. اما این بار مردم، نه می‌هراسند، نه می‌پذیرند.

تاریخ میدان رژه نیست، میدان خیزش است: سردار حیدری ظاهراً هنوز نفهمیده، یا ترجیح داده نفهمد، که تاریخ با دستور از بالا نمی‌چرخد. خیال می‌کند "اراده" رهبرش می‌تواند میلیون‌ها انسانی را که هر روز فقر، تحقیر، و سرکوب را با گوشت و پوست لمس کرده‌اند، از صحنه محو کند. اما مردم لکه روی لباس نیستند؛ آن‌ها خود تاریخ‌اند. و تاریخ با "فرمان" پاک نمی‌شود، با خشم برمی‌خیزد.

آنچه جامعه ایران را به نقطه انفجار رسانده، کمبود "اراده" در بالا نیست؟ خیر! بلکه ناشی از یک عمر تحقیر، فقر، جهل و اسلام، فساد، زن ستیزی، خفقان و فلاکت و بی حقوقی است. نظامی که حتی نان هم نمی‌تواند بر سفره‌ها بگذارد، حالا خیال دارد با "اراده" رهبرش جنبش توده‌های مردم برای سرنوشتی رژیم اش را حذف کند. این، طنز سیاه دوران ماست.

در این میان، تناقض خنده‌داری هم در دل فرماندهی کل نیروهای سرکوب دیده می‌شود. حیدری تهدید می‌کند، اما محمد باقری، رئیس ستاد کل و فرمانده مستقیم همین سردار، قبل از مرگش، با زبانی لرزان اعتراف می‌کرد که دیگر نمی‌توان جامعه را با باتوم اداره کرد! انگار یک ارتش، همزمان دارد در دو جبهه می‌جنگد: یکی با خیال پردازی‌های مالیخولیایی، دیگری با سردرد ناشی از واقعیت. اینان حتی در تهدید هم وحدت ندارند. نشانه‌ای آشکار از سقوط: یکی عربده می‌کشد، یکی عذر می‌خواهد. اما هیچ کدام نمی‌دانند چه باید کرد.

عربده فرمانده، کمدی پایان اقتدار: تهدیدات سردار، بیشتر شبیه کپی برداری بد از دیکتاتورهای در حال سقوط است. ژنرالی با یونیفورم اتو کشیده، که حتی دشمن خود را نمی‌شناسد. اما دشمن او در خاک ریز و سنگر نیست؛ در صف نان است، در کلاس درس، در خط تولید، در خیابان، در مترو و... و این دشمن، همان مردمانی که از دل طبقه کارگر، زنان، جوانان، معلمان، پرستاران و بازنشستگان برخاسته‌اند و دیگر تن به فرمان نمی‌دهند. و همین کارگران و مردمانی که دارند مجدداً به خیابان باز می‌گردند.

این سردار الدنگ باید بفهمد که معترضان، ارواح سرگردان نیستند. آن‌ها میلیون‌ها نفرند که از اعماق ستم اجتماعی و مبارزه طبقاتی برخاسته‌اند. کارگرانی که زیر خط فقر زندگی میکنند، ماه‌ها مزد نگرفته‌اند، معلمانی که عزت و زندگی شان لگد مال شده، دانشجویانی که آرزوی زندگی بهترشان با گاز اشک آور دود شده، زنانی که دیگر تن به هیچ فرمانی نمی‌دهند. و آنگاه زمانی که این خشم انباشته شعله‌ور شود، "فرمان" حیدری همان قدر بی‌اثر خواهد بود که تهدیدهای حکومت نظامی شاه در برابر اعتصاب نفت‌گران در ۵۷. دود می‌شود، می‌رود، و تنها خاطره‌ای تلخ و خنده‌دار باقی می‌ماند. همان گونه که بن‌علی و مبارک و شاه، با همان زبان تهدید سقوط کردند.

ادامه در صفحه ۴

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



پاسخ می دهد.
شریفه محمدی نه تنها حکم
اعدامش باید لغو شود. بدون
قید و شرط باید از زندان
آزاد شود. دفاع و حمایت از
شریفه محمدی و همه
زندانیان سیاسی زیر تیغ
اعدام همچون وریشه
مرادی و پخشان عزیزی
و سایرین، دفاع از انسانیت

و آزادیخواهی، و وظیفه همه انسان ها، سازمانها و احزاب چپ
و آزادیخواه است. برای لغو اعدام همه زندانیان سیاسی زیر تیغ
اعدام و آزادی همه زندانیان سیاسی باید تلاش کرد. مبارزه برای
لغو اعدام به عنوان عملی شنیع و غیر انسانی و برای آزادی
همه زندانیان سیاسی بخشی از مبارزه برای آزادی و برقراری
جامعه ای بدور از تبعیض و نابرابری و بی عدالتی است.
جمهوری اسلامی را باید به زباله دان تاریخ انداخت. اعدام
انسانها باید برای همیشه ممنوع و لغو شود. در زندانها را باید به
گل گرفت و آزادی و عدالت را برقرار کرد.

نه به اعدام
زنده باد زندگی، زنده باد آزادی

۲۸ آگوست ۲۰۲۵

جنگ و تروریسم در وسط شهر سلیمانیه کردستان عراق...

ادامه از صفحه ۱۲

تعیین اولویتها و شیوههای مبارزه خود آن را در نظر
بگیرند مردم کردستان و سلیمانیه و نیروهای انقلابی و
کمونیست و مخالف نباید اجازه دهند این اقدامات بسادگی از
کنارشان بگذرد. باید صدای اعتراض و محکومیت علیه این
اعمال جنایتکارانه بلند شود، همچنین لازمست جریانهای
قومیای که هرچه بیشتر در شیوهها و عملکرد خود به سوی
فاشیسم متمایل می شوند افشا شوند. چرا که این در واقع "تکامل"
منطقی این جریانات ارتجاعی و ضد ارزشهای انسانی است. اما
مهمتر از آن یافتن شیوههای مبارزاتی مؤثر برای مقابله با این
جریانات ارتجاعی و شیوههای شوم عملکرد این باندهای حاکم
بسیار ضروری است.

کمونیسم کارگری جنبشی برای
دگرگونی جهان و برپایی جامعه ای آزاد،
برابر، انسانی و مرفه است.

نه به اعدام، برای آزادی شریفه محمدی و همه زندانیان سیاسی

سعید یگانه

با تأیید حکم اعدام شریفه محمدی از فعالین کارگری و مدافع
حقوق زن، در دیوان قاتلان اسلامی، به حق موج وسیعی در
حمایت از او و علیه اعدام به عنوان عملی شنیع و غیر انسانی
در داخل و خارج کشور شکل گرفت و هنوز ادامه دارد. شبکه
های اجتماعی مملو از حمایت از این زن مبارزو مقاوم و انقلابی
است.

شریفه محمدی یک فعال کارگری و در یک تشکل علنی
کارگری، اما به رسمیت شناخته نشده از نظر دولت ضد
کارگری اسلامی فعالیت داشته است. جمهوری اسلامی برای
محو فیزیکی انسانهای مخالف، مؤثر و سیاسی، پاپوش درست
می کند که کشتن آنان را قانوناً توجیه کند. شریفه محمدی را بی
دلیل به احزاب مسلح مخالف جمهوری اسلامی منتصب کردند
تا به حکم اعدام او و جاهد قانونی بدهند. اما همه می دانیم که
جمهوری اسلامی تا کنون صدها زندانی سیاسی را زیر شکنجه
و ادار به اقرار علیه خود و بعد اعدام کردند. هر چند شریفه را
نیز با شکنجه و اذیت و آزار نتوانستند اراده اش را بشکنند. او
گفت "من کاری نکرده ام که مستحق این مجازات باشم". اما از
نظر جمهوری اسلامی اعتراض جرم است، آزادیخواهی جرم
است، خوشی و شادی جرم است، در این نظام گندیده و ارتجاعی
هر چه بویی از انسانیت و احترام دارد، جرم است. اصلاً در
نظام سرمایه داری و اسلامی ایران وجود انسانهایی مثل شریفه
محمدی نه تنها جرم است، حق زندگی ندارند.

شریفه صدای اعتراض کارگران و محرومان و زنان تحت ستم،
علیه ستم و استعمار و تبعیض و نابرابری حاکم بر جامعه است.
جرم شریفه محمدی همین است، به این دلیل دستگیر و زندان و
شکنجه و اکنون حکم اعدام او را در بیدادگاه اسلامیشان صادر
کرده اند. بنابر این میخواهند صدای شریفه به این بی عدالتی ها
را خاموش کنند، که صدای هزاران شریفه دیگر در نیاید،
خاموش باشند، تا جمهوری اسلامی به حاکمیت ننگینش ادامه
دهد.

جامعه ایران به یمن حاکمیت مشتی دزد و فاسد، آقا زاده و
مفتخوره های سرمایه دار در بحرانی عمیق، از این رودر
دشواریهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی گرفتار آمده
است. هزاران انسان شریف و انقلابی همچون شریفه محمدی در
مقابله با این وضعیت جان خود را از دست دادند و یا در زندان
به سر می برند. شریفه محمدی یکی از این زنهای انقلابی، از
خانواده کارگری که در زندگی اش رنج و درد و ناداری را از
بچگی تجربه کرده است. به این دلیل به این وضع استعمارگرانه
و ضد انسانی معترض است.

جمهوری اسلامی ناتوان از حل مشکلات مردم، بحران های
لاینبلی که او را احاطه کرده و برای جبران شکستهایی که به
آن دچار شده به تنها سلاح سرکوب، اختناق و اعدام متصل
شده و هر صدای اعتراض و آزادیخواهی را با سلاح سرکوب

زنده باد همبستگی جهانی کارگران!

شاهنامه، فردوسی و رژه مقدسات

رحمان حسین زاده

باردیگر حربه "مقدسات" علیه آزادی بی قید و شرط ابراز نظر و نقد و طنز و هجو و عقیده و ابراز وجود هنری و سیاسی و اجتماعی بکار گرفته میشود. کمدینی به نام زینب موسوی با ابتکار و خلاقیت گوشه ای از اشعار مربوط به شاهنامه و فردوسی را به سخره و طنز کشیده است. "چه گناه کبیره ای؟ چه جرمی؟"

جمهوری اسلامی ای مظهر ضدیت با ابعاد همه جانبه ابتکار و خلاقیت سیاسی و اجتماعی، ادبی، هنری، نمونه ضدیت طالبانی با آثار تاریخی و قدیمی و یا جدید و مدرن و پیشرو، با بهانه های ارتجاعی و پوچ "توهین به شاهنامه مقدس" زینب موسوی کمدین را تحت فشار و پیگرد قضایی قرار میدهد. رژیمی که اتفاقاً سالهای مدیدی همین "شاهنامه و فردوسی" را نفرین شده اعلام کرده بود، به یکباره به بهانه "مدافع حکیم فردوسی و شاهنامه میراث ملی و مقدس" جاهلانه میخواهند حق طبیعی ابراز وجود هنری، اجتماعی، سیاسی زینب موسوی کمدین را به نام "توهین به مقدسات" از او بگیرند. از آزادی بی قید و شرط سیاسی و هنری و اجتماعی زینب موسوی باید قویاً حمایت کنیم. در این معرکه گیری ناسیونالیسم ایرانی و سلطنت طلبان هم آواز جمهوری اسلامی اند.

حربه توهین به "مقدسات" زخم عمیق دیگری بر پیکر جامعه به اسارت گرفته شده توسط حکومتی مستبد و جمهوری اسلامی است. این پدیده فاجعه بار مختص جامعه ایران نیست. در دنیای امروز "مقدسات" و "احترام به مقدسات" ابزاری علیه ابراز وجود آزادانه انسانها در ظرفیت فردی و جمعی است. "مقدسات تراشی" نه صرفاً زاده "ایدئولوژی و عقاید آسمانی یا زمینی" بلکه متکی به منفعت زمینی طبقات استثمارگر در هر مقطع تاریخی و در دنیای معاصر در خدمت منفعت کاپیتالیسم که اساساً متکی به هویت سازی وارونه و جعلی مذهبی، ملی، نژادی، جنسی و عشیره ای دست ساز است. نظم حاکم سرمایه داری به تفرقه در صفوف طبقه کارگر و صفوف مردم آزادیخواه نیازمند است. ابزار ایجاد این تفرقه ها در تمام دنیا بیش از هر عامل دیگری، بر اساس مذهب و ملیت و ناسیونالیسم حدادی میشود. نظم حاکم هویت مذهبی و هویت قومی را ساخته و می تراشند و آنرا به خورد مردم می دهند که زمینه ای برای پراکندگی و دشمنی ایجاد کنند. هیچ یک از شهروندان جامعه با هویت ملی و مذهبی و نژادی و عشیره ای به دنیا نیامده اند. ما به عنوان انسان و موجود انسانی پا به زندگی و حیات میگذاریم. به طور طبیعی در سراغاز زندگی چیزی از هویتهایی که بعداً ساخته و پرداخته میشود و به گردنمان آویزان میکنند، نمیدانیم. اگر در محیط آزاد و انسانی بزرگ شویم و هویتهای کاذب را به تک تک ما انسانها تحمیل نکنند، با همان هویت مشترک انسانی و به دور از تعصب، حیات اجتماعی و سیاسی و آموزشی را طی میکنیم و سعی میکنیم سرنوشت خود را در دست بگیریم. اما جامعه طبقاتی و طبقات و افکار حاکمه نمیگذارند این روند طبیعی طی شود. از سن معین و جایی معین، از محیط خانواده تا مدرسه و جامعه در همه کشورها و در ایران هم، عمدتاً هویت ملی و یا مذهبی

را به انسان عرضه می کنند و به او می آموزند که تو "روسی" یا "آمریکایی و چینی" شما "فارس" یا "کرد" و "ترک" و یا "شیعه" و "سنی" و "کاتولیک" هستی! از تکلم به زبانهای مختلف آلمانی و فرانسوی و انگلیسی و اسپانیایی و فارسی و یا

کردی و ترکی و عربی و ، و محصولات ادبی و سیاسی و هنری براساس این هویتهای کاذب و زبانها پرچم سیاسی میسازند. در مقابل این هویت سازی دست ساز و دلیخواهی بحث ما کمونیست ها این است که اشاعه هویتهای مذهبی و قومی و جعلی یک معضل اساسی و بیگانگی و دوری انسانها از هم را شکل میدهد. این مفاهیم را بعنوان "مقدسات" به جامعه ارائه می کنند، مشکلات اجتماعی و سیاسی جدی بر جوامع تحمیل میکنند. انسانیت بیدار شده و آگاه مبتکرانه و با ابتکار انقلابی لازمست به این روند خرافی ارتجاعی پایان دهد.

طنز تلخ قضیه این است که این هویتهای کاذب و محصولات آنها به عنوان "مقدسات" مداوماً دامن زده میشود. در چهارچوب این هویتها و دسته بندی های جعلی و "مقدسات" ساخته شده نمی توان قدم برداشت. هر حرکتی را "برخی" به عنوان توهین به دیگری حساب میکنند و مبنای کشمکش و جدال و خونریزی می شود و شده است. دنیا را نگاه کنید و در همین اروپا و در این فضای نسبتاً آزادتر، کاریکاتوری از محمد رهبر مسلمانان کشیدند، بعد انواع تهدیدها و کشمکشها در این کشورها، به بهانه "توهین به مقدسات مسلمانان" در دانمارک و هلند پیش آمد و جریانات اسلامی به میدان آمدند و شاخ و شانه کشیدند. سالها قبل تروریستهای اسلامی با بهانه مشابه به دفتر تحریریه شارلی ابدو در پاریس حمله کردند و متأسفانه دوازده نفر از کارکنان آنرا را کشتند. در این شرایط در مورد هر مسأله ای صحبت کنیم به "مقدسات" عده ای توهین شده است. کاریکاتور پیامبر کشیدن توهین به "مقدسات" عده ای است. طنز و نقد شاهان ستمگر ایران و اکنون طنز و به سخره گرفتن "اشعار شاهنامه" توهین به "مقدسات" ناسیونالیسم ایرانی است. طنز ترکی گفتن توهین به "ترک" هاست. صحبت درباره بند و بست سران ناسیونالیسم کرد با دولتهای سرکوبگر و ارتجاعی توهین به "کردها" است. در دنیای بازار مکاره "مقدسات" چیزی که اسارت پیدا می کند تحرک و تپش جامعه و انسان است. در این فضای مسموم، جوک گفتن، طنز و به سخره گرفتن مثل همین مورد، نقد و کاریکاتور کشیدن، تئاتر و فیلم و نقد و هجو کردن سمبلهای مختلف موجود در جوامع به فاجعه تبدیل می شود. در جامعه هارمونیک و نرمال و آزاد، زمانی که این "هویتهای کاذب مقدسات" وجود نداشته باشد همه خود را براساس هویت انسانی تعریف می کنند. در این شرایط طنز، کاریکاتور و نقد و هجو و غیره بعنوان تفریحات شنیده می شود و جامعه هم این را می پذیرد. در نتیجه هویت قومی و هویت مذهبی، هویتهای کاذب و جعلی و محصولات آنها به "مقدسات" تبدیل شده تا تفرقه را بین مردم گسترش بدهند.

شاهنامه، فردوسی و رژه مقدسات...

باید اعلام کرد "مقدسات" نداریم. جامعه ای میتواند آزاد و ایمن باشد که اعلام کند "مقدسات" ندارد. داده های اجتماع را اعم از واقعی یا غیر واقعی در هاله ای از تقدس نیچد و دور آنها خط قرمز نکشد. هر پدیده اجتماعی و فرهنگی و مذهبی و سیاسی را قابل نقد، طنز، هجو و جوک بداند، حول کدها و سمبلهای ظاهراً "مقدس" خط قرمزی وجود ندارد و با رسانترین شیوه باید مورد نقد و هجو و طنز قرار بگیرند و طبعاً مدافعین این خرافه ها به جای نفرت پراکنی و ایجاد تفرقه و تهدید فردی و جمعی در همان ظرفیت سیاسی و فرهنگی و گفتاری و نوشتاری پاسخ دهند. جامعه آزاد جامعه ایست که تحمل شنیعترین حرفها و پاسخ به آن را به دور از تهدید فیزیکی و ایجاد نفرت داشته باشد. پیش شرط اینکار منسوخ اعلام کردن "مقدسات" و مضموم اعلام شدن نفرت پراکنی و تهدیدات فیزیکی به بهانه "مقدسات" است.

نکته آخر مرز بین توهین و افترا و اتهام را با "مقدسات" باید شناخت و به درستی از هم تشخیص داد. افترا و اتهام به فرد حقیقی و حقوقی ممنوع است و هر قانون نسبتاً پیشرو در دفاع از حرمت شهروندان آنرا ممنوع و قابل تعقیب میداند. اما به بهانه توهین نمیتوان و نباید دامنه ابراز وجود اجتماعی و سیاسی انسانها را قالب زد و محدود کرد. نمیتوان و نباید آزادی بی قید و شرط سیاسی و عقیده و بیان را محدود کرد. اگر داعیه "مقدسات" و سپس توهین را با روایت مذهبیون و ملی گرایان و ناسیونالیستها بپذیریم، آنوقت باید دهن همه مردم را ببندیم. چون به زعم آنها هر نقد و طنز و حرف و اظهار نظر کسی میتواند توهین به "مقدسات" دیگری تلقی شود. این رفتار و نگرش را نیروهای پیشرو اجتماعی و کمونیستها باید به خودآگاهی توده وسیع شهروندان جامعه تبدیل کنند، نه اینکه خود به توجیه گر "مقدسات و هویتهای کاذب و توهین به آنها" تبدیل شوند.

اوت ۲۰۲۵

منصور حکمت

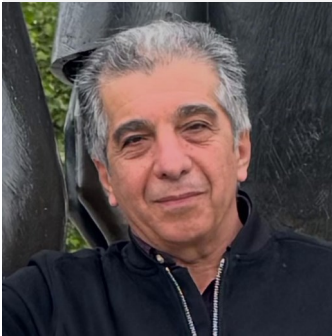
پاراگرافی از "تفاوت های ما"

اگر به دست ما بود غذا و پوشاک و مسکن و سواد و بهداشت و امنیت اقتصادی مانند هوایی که تنفس میکنیم رایگان و در دسترس بود. اگر به دست ما بود شکوفایی خلاقیت تک تک انسانها، و نه بقاء، به قانون اساسی جامعه تبدیل میشد. اینها همه همین امروز مقدور است. هیچ ابهامی در این مورد نباید داشت. قدرت تولیدی بشر امروز به جایی رسیده است که بقاء مشقات اقتصادی و اجتماعی را دیگر به هیچ وجه نمیتوان به چیزی جز مناسبات اجتماعی موجود ربط داد.

جنگ و تروریسم در وسط شهر سلیمانیه

کردستان عراق

شه مال علی



کمونیست هفتگی میپرسد؟
در تاریخ ۲۲ اوت در وسط شهر سلیمانیه، جنگ و درگیری سنگین بین نیروهای نظامی وابسته به اتحادیه میهنی و جریان مسلح دیگری به نام "جبهه خلق" اتفاق افتاد. دلایل این تنش چیست؟ به کجا انجامید؟ و پیامد آن بر زندگی و امنیت مردم چگونه است؟

شه مال علی: این درگیریها بر بستر کشمکشهای مافیایی میان باند "جبهه خلق" با مسئولیت لاهور جنگی و باند "اتحادیه میهنی" با مسئولیت باقل طالبانی که پسر عموی همدیگر هستند اتفاق افتاد. باقل که چهار سال پیش در رهبری مشترک اتحادیه میهنی کردستان با لاهور سهیم بود، علیه او کودتا کرد و نفوذ باند لاهور را که در غارت، باجگیری و تجارت غیرقانونی در هر زمینه ای دست داشت، محدود نمود. لاهور در ۸ ژوئیه ۲۰۲۱ از تمام مسئولیت های حزبی و نظامی خود کنار گذاشته شد. او ریاست دستگاه موسوم به ضدترور در سلیمانیه را بر عهده داشت. سپس در نوامبر همان سال با تصمیم دفتر سیاسی اتحاد میهنی به طور کامل از حزب اخراج شد تنش میان دو طرف ادامه یافت و لاهور در ژانویه ۲۰۲۴ حزب خود را بنیان گذاشت تا در انتخابات پارلمانی اقلیم کردستان در اکتبر همان سال شرکت کند و موفق شد دو کرسی در پارلمان کسب نماید. به گفته باقل و اتحادیه میهنی، دلیل تنش اخیر، دست داشتن لاهور در توطئه ای برای ترور باقل طالبانی و کودتا علیه او بوده است. این ادعا هنوز اثبات نشده است. اما به نظر می رسد هدف اصلی از این کارزار توسط اتحادیه میهنی و باقل طالبانی، حذف مخالفان و تصاحب کرسی های سلیمانیه در انتخابات پارلمانی عراق باشد که قرار است در نوامبر امسال برگزار شود. این اقدام همزمان با بازداشت "شاسوار عبدالواحد" رهبر حزب دیگر اپوزیسیون به نام "جنبش نسل جدید" صورت گرفت شاسوار تاجری فاسد است که در سایه فساد و غارت در اقلیم کردستان ثروت اندوخته است.

حمله نظامی با بکارگیری ۲۰ تانک، ده ها خودروی زرهی، پهپادهای انتحاری و حدود ۱۰ هزار نیروی ویژه، در داخل شهر سلیمانیه رخ داد. در این عملیات هتل لاله زار محل اقامت و اسکان دارودسته لاهور جنگی در حومه شهر محاصره و با سلاح های سنگین و نیمه سنگین مورد حمله قرار گرفت. نتیجه این حمله، کشته شدن ده ها نفر از نیروی مسلح لاهور و دستگیری بقیه، از جمله خود او، برادرش پولاد و فرمانده نیروی "عقرب" نیروی نظامی شان است. این یگان بخشی از دستگاه ضدترور بود که همراه با جدایی لاهور در سال ۲۰۲۱ از آن جدا شد.

جنگ و تروریسم در وسط شهر سلیمانیه کردستان عراق...

رفراندوم یا تحول انقلابی؟

امیر عسکری



وقتی نرگس محمدی و همقطارانش از “رفراندوم آزاد” سخن می‌گویند، در حقیقت به زبان بورژوازی صحبت می‌کنند. این پروژه برای طبقه کارگر معنایی جز مهار کردن انقلاب ندارد. آنان انقلاب را “خسونت” می‌نامند و

از “گذار نرم” می‌گویند؛ اما آنچه که نرم و آرامش می‌نامند، ادامه همان نظم سرمایه‌دارانه‌ای است که خون کارگر را در شیشه کرده است. طبقه کارگر ایران سال‌هاست در میدان، مشروعیت رژیم را به چالش کشیده: از اعتصابات نفت و هفت‌تپه تا حضور پررنگ در خیزش انقلابی شهریور ۱۴۰۱. این طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه است که هزینه اصلی فقر، بیکاری و سرکوب را پرداخته و هیچ سهمی در تصمیم‌گیری‌های بالایی ندارد. اکنون همان نیروهایی که هیچ ریشه‌ای در رنج و مقاومت طبقه کارگر ندارند، می‌خواهند با برگزاری رفراندوم، مسیر انقلاب را سد کنند و آینده را دوباره در اختیار الیت‌های سیاسی بگذارند.

در همین حال، جمهوری اسلامی در بحران بقا دست و پا می‌زند. خامنه‌ای در سخنرانی اخیرش آشکارا بوی جنگ و تشدید تقابل با غرب را پراکند؛ جنگی که چیزی بجز فلاکت و قتل عام جامعه چیزی بدنبال خواهد داشت. از طرفی در صورت عدم بروز جنگ رژیم اگر به سمت سازش برود، دست در دست سرمایه‌داری جهانی خواهد گذاشت؛ اگر هم به سمت جنگ برود، توده‌های کارگر و زحمتکش اولین قربانیان خواهند بود.

بنابراین پرسش کلیدی این است: چه کسی آینده ایران را تعیین می‌کند؟

اگر قرار باشد رفراندوم‌های بورژوازی یا جنگ ارتجاعی و در پس آن رژیم چنچ امپریالیستی تصمیم بگیرند، کارگر همچنان برده خواهد ماند. تنها زمانی که طبقه کارگر خود را سازمان دهد، از طریق شوراهای، مجامع عمومی و تشکل‌های مستقل و اتکا به هدایت حزب کمونیستی خود، می‌تواند آینده‌ای متفاوت بسازد. آینده‌ای بدون استثمار و نابرابری.

راه رهایی در صندوق رأی نرگس محمدی و رژیم چنچ اسرائیلی-آمریکایی رضا پهلوی نیست، در خیابان و کارخانه است؛ در سازماندهی شورایی و سازماندهی انقلاب کارگری است.

انتخاب برای طبقه کارگر روشن است: یا ابزار دست بورژوازی، یا نیروی اصلی تغییر انقلابی. ۶

شهریور ۱۴۰۴

به نظر ناظران، این حمله نظامی و درگیری خونین هیچ ضرورتی نداشت، اگر هدف صرفاً بازداشت لاهور و کشاندن او به دادگاه برای پاسخگویی به اتهامات ادعایی اتحادیه میهنی بود. امکان بازداشت او و بسیاری از هوادارانش در جریان رفت و آمدهای روزانه در شهر وجود داشت. حتی هواداران لاهور می‌گویند احضاریه دادگاه پس از محاصره هتل در ساعت ۳ بعدازظهر روز ۲۱ اوت صادر شد. شکی نیست که باقل و اتحادیه میهنی علاوه بر حذف رقبای خود، قصد مرعوب و وحشت‌زده کردن مردم شهر و اعمال قلدری نظامی را داشتند. مردمی که سطح اعتراض و نارضایتی‌شان به اوج رسیده است. در حالی که اتحادیه میهنی نیز همانند همپالگیش حزب دمکرات کردستان عراق به رهبری بارزانی، ثروت مناطق تحت نفوذ خود را تصاحب می‌کند، در شرایطی که مردم از فقر و عدم دریافت حقوق کارمندان برای سومین ماه متوالی در رنج هستند. چنین اقداماتی نشان می‌دهد باقل و اتحادیه میهنی در سرکوب هر معترضی درنگ نخواهند کرد، وقتی حتی با پسرعموهای خود و شرکای سابقشان در غارت و جنایت چنین رفتاری دارند. ویدئوها و صحنه‌های منتشرشده از سرکوب و شکنجه هواداران لاهور، از جمله برهنه کردن اسرا، لگزدن به سرشان و توهین با رکیک‌ترین الفاظ، آشکار می‌سازد که نیروهای موسوم به ضدترور و کماندو چیزی جز تروریست‌هایی نیستند که اعمال داعش و باند‌های جولانی در سوریه را تقلید می‌کنند. این تصاویر همچنین بی‌اعتنایی مطلق این نیروها به حقوق بشر را نشان می‌دهد.

آنچه در سلیمانیه رخ داد را نمیتوان از تحولات سیاسی منطقه جدا کرد. برای مثال وقتی که جنایت و کشتار جمعی و نسل‌کشی و گرسنگی دادن مردم غزه توسط فاشیسم حاکم بر اسرائیل با حمایت دولت آمریکا و همه دولتهای اروپایی ظاهراً مدافع حقوق بشر به امر عادی در جهان امروز تبدیل شده، به رفتاری عادی و قابل قبول از منظر طبقه حاکمه در منطقه و جهان تبدیل شده، ملیشیا‌های نظامی قومی و مذهبی در کردستان عراق و کل عراق و منطقه هم بنا به منافعشان اینچنین جنایت می‌آفرینند. از سوی دیگر، نمیتوان عملیات نظامی و سرنوشت ساز همچون آنچه در ۲۲ اوت رخ داد را بدون هماهنگی، بلکه حتی پشتیبانی و تشویق از سوی جمهوری اسلامی ایران و دست‌نشاندهانش در میان هیئت حاکم در عراق برای باند باقل در درون اتحادیه میهنی کردستان در نظر نگرفت.

این رویداد فصل دیگری از فصول رقابت با حزب دمکرات کردستان بارزانی بر سر تحمیل استبداد مطلق دو خانواده فاسد حاکم بر سرنوشت جامعه در اقلیم کردستان عراق است.

این رویدادها نشان می‌دهد که تقابل با طبقه بورژوازی حاکم، دولت‌ها و احزابشان وارد مرحله‌ای خطرناک شده است. مرحله‌ای که در آن این نیروها بدون هیچ خجالت و واهمه‌ای مرتکب فجیع‌ترین جنایات علیه مخالفان خود می‌شوند. این شرایط واقعیت تازه‌ای را می‌آفریند که نیروهای انقلابی باید در

نشست دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست برگزار شد

روزیکشنبه ۲۴ اوت ۲۰۲۵ برابر با دوم شهریور ۱۴۰۴ جلسه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست با شرکت اعضای دفتر سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب برگزار شد.

دستور جلسه مصوب دفتر سیاسی عبارت بود از:

۱- گزارش و ارزیابی ۲- بررسی اوضاع سیاسی ایران در پرتو تحولات خاورمیانه و مخاطرات پیش رو ۳- درباره قحطی و تداوم نسل کشی در غزه ۴- تدارم پلنوم ۵۱ حزب ۵- قرار و قطعنامه ها ۶- انتخابات

در دستور گزارش سیاسی و تشکیلاتی، رئیس دفتر سیاسی، دبیران کمیته های سازمانده، کردستان، خارج، کمیته تبلیغ و تلویزیون و مالی و دفتر بین المللی اقدامات سیاسی و عملی انجام شده از مقطع جلسه دو ماه قبل تا این نشست دفتر سیاسی را ارائه کردند. به علاوه دبیر کمیته مرکزی رفیق ناصر مرادی نیز در گزارش کوتاهی نقطه نظرات و ملاحظات خود را در مورد فعالیت های رهبری حزب در این دوره ارائه کرد. اعضای دفتر سیاسی جنبه های مختلف فعالیت حزب را در این دوره حساس مورد بررسی قرار دادند. نشست ضمن ارزیابی فعالیت های انجام شده و تأیید آنها بر تلاش مؤثر برای رفع کمبودهای کار در دوره پرتحول سیاسی کنونی و بالا بردن آمادگی رهبری حزب و کمیته ها تأکید ویژه گذاشت.

مبحث اوضاع سیاسی ایران و منطقه و مخاطرات علیه جامعه را رفقا رحمان حسین زاده و رضا کمانگر معرفی کردند. در این مبحث سطوح مختلف و پیچیده تحولات خاورمیانه بررسی شد. چشم انداز خطرناک تداوم جنگ و تروریسم افسارگسیخته دولت فاشیست اسرائیل با همکاری مستقیم دولت آمریکا نه فقط در غزه و فلسطین بلکه در کل خاورمیانه تحلیل و ارزیابی شد. پیامدهای طرح ارتجاعی و ضد مردمی دولتهای آمریکا و اسرائیل به نام "خاورمیانه جدید" مورد بررسی قرار گرفت. در رابطه با اوضاع سیاسی ایران، ضمن اشاره به بحرانهای مرکب و بن بست جمهوری اسلامی در زمینه های مختلف، بر احتمال خطر وقوع دوباره جنگ ارتجاعی و مضرات اساسی آن برای طبقه کارگر و مردم حق طلب ایران تأکید گذاشته شد. نگاهی به معضلات تکان دهنده نبودن نان و آب و برق و گسترش فقر و گرانی در این دوره، مضافاً مسئله چگونگی دوباره به میدان آمدن قدرتمند جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی رادیکال برای مقابله با این اوضاع و توجه به مخاطرات پیش رو بخش مهم دیگری از بررسی اوضاع سیاسی ایران بود. با توجه به هم جهتی موجود در نشست دفتر سیاسی، قرار شد استنتاجات سیاسی و عملی این مبحث در سندی توسط هیئت اجرایی منتخب تدوین شود. این سند مبنای پراتیک صفوف حزب و کمیته های اصلی آن قرار میگیرد.

دستور سوم نشست، درباره فجایع چند لایه و غیر قابل تحمل تداوم نسل کشی و پاکسازی قومی در غزه بود. در معرفی این مبحث رفیق سعید یگانه تصویری از ابعاد تکان دهنده قحطی

و گرسنگی دادن مردم و ادامه لشکرکشی ارتش فاشیست اسرائیل به منظور اشغال شهر غزه را ارائه کرد. حاضرین در جلسه ضمن ابراز نگرانیهای عمیق فعالانه در این دستور اظهارنظر کردند. جمع بندی بحثهای این دستور به شکل اعلامیه دفتر سیاسی حزب دو روز قبل منتشر شد و به همراه این اعلامیه دوباره پخش میشود.

در دستور برگزاری و تدارک پلنوم ۵۱ حزب، طبق تصمیم مشترک دبیر کمیته مرکزی و نشست دفتر سیاسی این پلنوم در آینده نزدیک و به شیوه حضوری در اسکاندیناوی برگزار میشود. در این پلنوم کادرهای حزب شرکت خواهند کرد.

در دستور انتخابات برای رئیس دفتر سیاسی، رحمان حسین زاده با توافق آراء و در انتخابات اعضای هیئت اجرایی دفتر سیاسی سیاوش دانشور، سعید یگانه، ملکه عزتی، عبدالله دارابی، جلال محمود زاده سعید آرمان همگی با توافق آراء به عضویت هیئت اجرایی انتخاب شدند. هیئت اجرایی منتخب سعید یگانه را بعنوان دبیر هیئت اجرایی حزب انتخاب کرد.

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
شهریور ۱۴۰۴ - اوت ۲۰۲۵



ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

منصور حکمت

رهبر جنبش کمونیسم کارگری

در واقع رابطه بر عکس است. این ملت است که محصول و مخلوق تاریخی ناسیونالیسم است. ناسیونالیسم بر ملت مقدم است. اگر این تعبیر را قبول کنیم، آنگاه فوراً روشن میشود که مبارزه کمونیسم با ناسیونالیسم، نهایتاً مبارزه ای بر سر کشیدن ملتها به این یا آن خودآگاهی و عمل سیاسی و اجتماعی نیست، بلکه بر سر نفس تعلق و یا عدم تعلق ملی انسانهاست. بر سر رد و قبول هویت ملی است. پیروزی بر ناسیونالیسم، بدون تحقق بخشیدن به یک گزار از مقوله ملت و هویت ملی، ممکن نیست. و باز روشن میشود که چگونه فرمول برنامه ای "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" با شخصیت و شیئیت بخشیدن به مقوله ملت، بعنوان موجودیتی که از پیش دارای حقوق خاص خویش است، عملاً یک موضع تاکتیکی برای عقب راندن و خنثی کردن ناسیونالیسم را به یک برسمیت شناسی استراتژیکی هویت ملی بدل میکند و به این ترتیب به امر واقعی خود لطمه میزند.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمت
Worker-communist Party of Iran - Hekmat

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شؤون اجتماعی!

اعلامیه حزب حکمتیست

علیه سیاست پرونده سازی و اعدام

حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست بر تشدید مبارزه در داخل و خارج برای دفاع از امنیت و آزادی بیقید و شرط کلیه زندانیان سیاسی، بر الغای احکام اعدام صادر شده، بر لغو اعدام بمثابه قتل عمد دولتی و دفاع از حق حیات انسانها تاکید دارد. حکومت اعدام نابود باید گردد!

مرگ بر جمهوری اسلامی
آزادی، برابری، حکومت کارگری

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۵ شهریور ۱۴۰۴ - ۲۸ اوت ۲۰۲۵



اعدام قتل عمد

دولتی است!



کمونیسم داستان کل آزادیخواهی است

جمهوری اسلامی با گسترش بازداشت و اعدام در جستجوی تسری ارباب در جامعه و تداوم بقای ننگین خویش است. صدور و تأیید مجدد حکم اعدام برای شریفه محمدی، پخشان عزیزی و وریشه مرادی، تلاشی برای خفه کردن صدای زنان آزاده ایران است. پرونده سازی های پی در پی علیه حامیان شریفه محمدی از جمله تینا دلجو، هدفی جز خاموش کردن هر تلاش و حمایت از شریفه محمدی ندارد. ابتدا با پرونده سازی شریفه را به اعدام محکوم کردند و سپس به سراغ سرکوب معترضین به این حکم رفته اند.

شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی جنابتکار ایمان افشاری در پنجم آذر ۱۴۰۳، دو جوان نخبه از سنقر کرمانشاه به نام های "وحید بنی عامریان" و "پویا قبادی" را به اتهام "بغی" (به معنای شورش مسلحانه یا قیام علیه حکومت) به اعدام محکوم کرد. برای آنها احکام دیگری از جمله حبس تعزیری نیز صادر شده است. این دو زندانی سیاسی از فروردین ۱۴۰۴ از تماس تلفنی با خانواده و دسترسی به منابع مالی محروم شده اند و تاکنون به اعتراض خانواده های آنها توجهی نشده است.

سازمان عفو بین الملل خواستار توقف اعدام "رزگار بیگزاده بابامیری، علی قاسمی (سوران قاسمی)، پژمان سلطانی و کاوه صالحی"، از بازداشت شدگان اعتراضات سراسری ۱۴۰۱ شد. این نهاد تاکید کرد که آنان پس از محاکمه های فرمایشی و با استناد به اعترافات اجباری تحت شکنجه، در سه جلسه کوتاه ۱۰ دقیقه ای به اعدام محکوم شده اند. شعبه اول دادگاه انقلاب ارومیه علی (سوران) قاسمی، پژمان سلطانی و کاوه صالحی را هر یک به سه بار اعدام و رزگار بیگزاده بابامیری به دو بار اعدام محکوم کرد. اتهاماتی از جمله "بغی"، "محاربه" و "سردستگی و تشکیل گروه مجرمانه باغی" به این زندانیان نسبت داده شده است.

بیش از ۵۰ نفر از زندانیان سیاسی و موسوم به "امنیتی" حکم اعدام گرفتند و در اتاق انتظار اعدام بسر می بردند. صحبت صرفاً برسر "محاکمه عادلانه و برخورداری از حقوق اولیه" زندانیان نیست، در ایران فرد و شهروند اصولاً حقوق ندارد و بطریق اولی افراد منتسب به "مجرم" بی حقوق ترین ها هستند. مسئله سیاست سرکوب با هدف ارباب و تسلیم جامعه است. ماشین اعدام جمهوری اسلامی هنوز میتواند خون بریزد اما کارکرد کلاسیک خود را از دست داده است. حکومت اعدام به ته خط رسیده است و میتوان آن را درهم کوبید. در کشورهایی مانند ایران نه فقط برای مواجهه با اعدام و سرکوب بلکه برای نفی تداوم آن باید این ماشین را تماماً خرد و نابود کرد.

اعدام قتل عمد دولتی است، هیچ قدرتی و هیچ دولتی و هیچ آتوریت های حق گرفتن جان و حیات کسی را به هر دلیل و بهانه و توجیهی ندارد. آدمکشی دولتی تحت عنوان "مجازات اعدام" باید لغو شود. الغای اعدام یک حکم پیروزی دولت انقلابی کارگری بر ارتجاع اسلامی سرمایه خواهد بود.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

اعتراضات توسط تمامی سازمان‌های کارگری، از جمله تشکل‌های کارخانه‌ای، اتحادیه‌های محلی، نهادهای منطقه‌ای و اتحادیه‌های ملی می‌تواند تأثیرگذار باشد.

لطفاً اعتراض‌های خود را به سفارتخانه‌های ایران ارسال کنید و دیگر نهادهای کارگری را نیز به این اقدام تشویق کنید.

خانواده شریفه محمدی و فعالان کارگری چپ مقیم خارج از کشور، از زمان بازداشت او، کارزار بین‌المللی‌ای راه‌اندازی کرده‌اند که در تلگرام، اینستاگرام و اکس/توییتر در دسترس است:

ایمیل: sharifeh.campaign@gmail.com □
اینستاگرام: https://www.instagram.com/free_sharifeh_mohammadi/ □
تلگرام: <https://t.me/freesharife> □
اکس/توییتر: <https://x.com/freeSharifeh> □

رونوشت اعتراض‌ها را لطفاً به ایمیل بالا و همچنین به حساب تلگرام «کمیتة هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری» ارسال کنید:

https://t.me/komite_h



فراخوان اتحادیه NSSN بریتانیا برای لغو

فوری حکم اعدام شریفه محمدی

ایران: اعدام فعال کارگری شریفه محمدی را متوقف کنید
برادران و خواهران عزیز،

در میانه ماه اوت، دیوان عالی جمهوری اسلامی ایران بار دیگر حکم اعدام شریفه محمدی، فعال باسابقه کارگری را تأیید کرد. زندگی او اکنون در خطر فوری قرار دارد.

شریفه محمدی فعال متعهدی است که سال‌ها در راه مبارزه برای حقوق کارگران و زنان فعالیت کرده است. در ژوئیه ۲۰۲۴، پس از یک دادگاه ۳۰ دقیقه‌ای در ماه قبل، دادگاه انقلاب اسلامی ایران او را به اعدام محکوم کرد. اتهامات او «بغی مسلحانه» و «تبلیغ علیه نظام» عنوان شد. مقامات، او را به داشتن ارتباط با گروه‌های ممنوعه، به‌ویژه «کومله» (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) متهم کرده‌اند.

شریفه این اتهامات را به‌طور کامل رد کرده است. وکلای او تأکید کردند که فعالیت‌هایش در تشکل‌های کارگری، از جمله «کمیتة هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری»، کاملاً در چارچوب معیارهای قانونی بین‌المللی بوده است. این اتهامات به‌طور گسترده سیاسی قلمداد می‌شوند — ابزاری برای سرکوب سازمان‌یابی مستقل کارگران و خاموش کردن صداهای منتقد. رژیم ایران، که در انتخابات با مشارکت اندک مردم مواجه بوده و با اعتراضاتی همچون جنبش «زن، زندگی، آزادی» (۲۰۲۲/۲۰۲۳) و نیز از سال ۲۰۱۷ به این سو با موجی از اعتصابات و اعتراضات کارگری روبه‌رو بوده است، تلاش دارد صدای معترضان را در هم بشکند.

در اکتبر ۲۰۲۴، دیوان عالی حکم اعدام او را نقض و دستور برگزاری دادگاه تجدیدنظر داد. اما با وجود فشارهای داخلی و بین‌المللی، در دسامبر ۲۰۲۴ دوباره مجرم شناخته شد و در فوریه ۲۰۲۵ بار دیگر به اعدام محکوم گردید. اکنون دیوان عالی این حکم را تأیید کرده است — اقدامی خطرناک نه تنها برای شریفه، بلکه برای تمامی مخالفان سیاسی در ایران؛ چرا که رژیم به‌ویژه در صدد سرکوب اعتراضات و سازمان‌دهی مستقل است.

شریفه، مادری با پسری ۱۴ ساله، و بسیاری دیگر به‌شدت به همبستگی و حمایت فوری نیاز دارند. بیانی‌های عمومی، فشار سیاسی، پشتیبانی از کارزارها و توجه رسانه‌ای می‌تواند در نجات جان او و جلب توجه جهانی به سرکوب فعالان توسط رژیم ایران مؤثر باشد. هر اقدام شما اهمیت دارد.

خواسته‌ها:

- لغو حکم اعدام شریفه محمدی و دیگر مخالفان سیاسی
- آزادی فوری زندانیان سیاسی و فعالان کارگری
- حق تشکیل آزادانه اتحادیه‌ها و سایر نهادهای مستقل

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

گزارش تجمع های اعتراضی علیه حکم

شیع اعدام شریفه محمدی

گزارش حضور تشکیلاتهای خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست در تجمع های اعتراضی علیه حکم اعدام شریفه محمدی و سایر زندانیان سیاسی،

اخیرا دیوان عالی رژیم هار اسلامی حکم اعدام فعال کارگری شریفه محمدی را صادر نموده و این حکم موجی از نفرت و انزجار را در داخل و خارج کشور برانگیخته است. اتحادیه های کارگری سوئد، فرانسه و بریتانیا و غیره خواهان لغو حکم اعدام و آزادی این فعال کارگری شده اند.

سوئد: گوتنبرگ: روز شنبه گذشته ۲۳ اوت ۲۰۲۵ حزب حکمتیست همراه با سایر احزاب و سازمانهای سیاسی مخالف احکام شیع اعدام و مدافع زندانیان سیاسی دست به تجمعی مختلف در کشورهای مختلف زده اند. در شهر گوتنبرگ سوئد رفیق پروین کابلی به زبان سوئدی سخنرانی داشته که متن کامل ترجمه فارسی این سخنرانی در نشریه کمونیست هفتگی منتشر شده است.

استکهلم: روز شنبه ۲۳ اوت به فراخوان شورای استکهلم و شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست تجمع اعتراضی در میدان مرکزی میبدوریا پلاتسن برگزار شد و نمایندگان شورا و جریانات سیاسی در محکومیت حکم اعدام شریفه محمدی سخنانی ایراد نمودند. در این تجمع ابتدا علیه احکام شیع اعدام و بویژه حکم اعدام شریفه محمدی شعارهایی سر داده شد و خواهان آزادی فوری و بی قید شرط این فعال کارگری شدند. در این تجمع رفیق مهدی طاهری از جانب حزب حکمتیست سخنانی در خصوص محکومیت این حکم وحشیانه علیه شریفه محمدی ایراد نمود و به اتحاد و همبستگی میلیونها انسان در داخل ایران برای برداشتن رژیم اسلامی بعنوان یک ابزار قتاله و حکومت سرکوبگر و غاصب نان و آزادی جامعه و مانع سعادت و خوشبختی مردم اشاره نمود. همچنین در این تجمع دهها اطلاعیه حزب حکمتیست به زبان های فارسی و انگلیسی پخش شد

آلمان- کلن : کلن آلمان: روز یکشنبه ۲۴ اوت به فراخوان شورای حمایت از مبارزات مردم در ایران - کلن و همچنین حزب کمونیست ایران حوزه کلن و تشکیلات آلمان حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست تجمع اعتراضی در یکی از مراکز شهر کلن در حمایت از شریفه محمدی برگزار شد. در این تجمع نمایندگان احزاب و سازمانها و تشکلهای سخنرانی ایراد کردند و علیه احکام شیع اعدام شعار دادند. در این تجمع رفیق امیر عسگری مسئول تشکیلات آلمان حزب حکمتیست سخنرانی کرد و تایید حکم اعدام شریفه محمدی را قویاً محکوم کرد و خواهان آزادی او شد. امیر عسگری به دستگیریهای فلهای چندین هزار نفره بعد از جنگ ۱۲ روزه اشاره کرد. او حکم اعدام شریفه محمدی را در جهت مرعوب کردن طبقه کارگر بعنوان عنصر فعاله میدان و به اهمیت حمایت بین المللی از شریفه محمدی و همچنین در داخل کشور تاکید کردند. او در پایان خواهان آزادی کلیه زندانیان سیاسی در ایران شد.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۲۸ اوت ۲۰۲۵

گزارشات هفته گذشته مبارزات کارگری

و جنبشهای اعتراضی

تهیه و تنظیم: حیات الماسی و اوین رضایی



۱۹ روز اعتصاب متحدانه کارگران ارکان ثالث پتروشیمی رازی
بنا بر گزارشهای منتشر شده در شبکه های اجتماعی، اعتصاب کارگران پتروشیمی رازی در نتیجه عدم تمکین کارفرمای ترکیه ای این شرکت به تعهدات خود و بی تفاوتی اداره کار و فرمانداری ماهشهر به قانون

شکنی های آن، پس از گذشت ۱۸ روز همچنان ادامه دارد و دو کارگر حق طلب آن احمد عساکره و جواد راشدی به طور غیر قانونی به شرکت ممنوع ورود هستند.

اعتراض متحدانه کارگران نفت در مناطق مختلف نفتی در جنوب کشور

بنا بر گزارشهای منتشره در شبکه های اجتماعی، کارگران بخشهای مختلف شرکت نفت، روز دوشنبه سوم شهریور ماه ۱۴۰۴، دست به تجمع اعتراضی زدند و با سر دادن شعارهایی خواهان تحقق مطالبات خود شدند.

تجمع و راهپیمایی اعتراضی و متحدانه کارگران و کارکنان ارکان ثالث شرکت نفت و گاز گچساران

بنا بر گزارشها و تصاویر منتشره در شبکه های اجتماعی، روز دوشنبه سوم شهریور ماه ۱۴۰۴، کارگران ارکان ثالث شرکت نفت و گاز گچساران با برگزاری تجمع اعتراضی خواهان حذف شرکتهای پیمانکاری و تحقق دیگر مطالبات خود شدند.

تجمع اعتراضی کارگران برق (کلاه زردها) مقابل سازمان اداری و استخدامی

صبح روز سه شنبه چهارم شهریور، کارگران موضوع ماده ۱۲۴ قانون مدیریت خدمات کشوری، معروف به کلاه زردها، در مقابل سازمان اداری و استخدامی تجمع کردند. این کارگران که به صورت شبقتی و شبانه روزی در پستهای فشارقوی برق مشغول به کار هستند، اعلام کردند فوق العاده خاص آنها حذف شده و توجهی به شرایط سخت کاریشان نمی شود.

دانشجویان دانشگاه شیراز در اعتراض به قطعی برق تجمع کردند

تجمع شبانه دانشجویان خوابگاه دخترانه دانشگاه شیراز علیه قطعی برق و آب

اعتراض مردم نجف آباد در مقابل اداره برق این شهر

مردم نجف آباد در اعتراض به خاموشی های مداوم و بی پایان برق در مقابل اداره برق تجمع کردند و شعارهای

خانه دار شود.

گزارشات هفته گذشته مبارزات کارگری و

جنبشهای اعتراضی ...

اعتراضی سر دادند. مردم می‌گویند زندگی، کسب و کار و معیشت شان نابود شده و مسئولان پاسخگوی هیچ چیزی نیستند.

تجمع بازنشستگان تامین اجتماعی شوش

تجمع بازنشستگان تامین اجتماعی شوش در اعتراض به فقر و نداری، حقوقهای چندین برابر زیر خط فقر، ستم و تبعیض، دوشنبه سوم شهریور ۱۴۰۴

اعتراض مردم و کشاورزان گرمسار

اعتراض مردم و کشاورزان گرمسار و آرادان به بی آبی و خواست حقابه قانونی از حبله رود، مقابل استانداری سمنان

برگزاری مراسم هفتمین سالگرد جانباختن چهار فعال محیط زیست در مریوان

دوشنبه ۳ شهریورماه ۱۴۰۴، جمعی از فعالین مدنی و محیط زیست به همراه شهروندان مریوان، مراسمی را به مناسبت هفتمین سالگرد جانباختن شریف باجور، امید کهنه‌پوشی، محمد پژوهی و رحمت حکیمی‌نیا از فعالان محیط زیست برگزار کردند.

شرکت‌کنندگان در این مراسم یاد و خاطره این چهار فعال محیط زیست را گرامی داشتند و بر لزوم توجه جدی به حفاظت از محیط زیست و حمایت از فعالان این حوزه تاکید کردند. همچنین در بخشی از مراسم، به یاد این چهار فعال محیط زیست سرود خوانده شد.

هشتادوسومین هفته کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام»

در هشتادوسومین هفته کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» خانواده برخی از زندانیان سیاسی محکوم به اعدام خواهان لغو اعدام عزیزان خود و این مجازات ضد بشری از قوانین قضایی کشور شدند.

این هفته با پیوستن زندانیان دهنشت، تعداد زندان‌های شرکت‌کننده در "کارزار نه به اعدام" به ۵۰ زندان رسید.

شهاب دارابی راننده معترض و مطالبه گر کامیون به ۳ سال حبس محکوم شد

شهاب دارابی، راننده کامیون اهل اسلام‌آباد غرب که در پی حمایت از اعتصابات کامیون‌داران توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده بود، بر اساس حکم صادره توسط یکی از شعب دادگاه انقلاب که به تازگی به آقای دارابی ابلاغ شده، به سه سال و یک روز حبس تعزیری محکوم شده است.

رویای خانه دار شدن در تهران، خانه دار شدن تهرانی‌ها ۸۹ سال طول می‌کشد!

در تهران مدت انتظار برای خانه‌دار شدن حدود ۶ برابر و در کل کشور ۳ برابر میزان متعارف جهانی است. طبق آمار منتشر شده، یک خانوار شهری برای خانه‌دار شدن به طور متوسط باید ۴۹ سال و در تهران حدود ۸۹ سال پس‌انداز کند تا

آتش‌سوزی کارخانه سیدسازی

آتش‌سوزی کارخانه سیدسازی در جاده بابل به قائمشهر، هنوز خبری از دلایل آتش‌سوزی و یا صدمات جسمی و جانی آن به کارگران منتشر نشده است

مردم ایران بیش از ۵۰ درصد از متوسط اروپایی‌ها برق مصرف می‌کنند

برخلاف آنچه دولت و مقامات ادعا دارند، خانوارهای ایرانی حدود ۵۰ تا ۷۵ درصد کمتر از متوسط اروپایی‌ها برق مصرف می‌کنند

گزارشی از وضعیت ژینو کریمی، دختر جوان بازداشت‌شده توسط اطلاعات سپاه

رقیه کریمی (ژینو)، جوان ۱۸ ساله اهل مریوان از اواسط ماه گذشته توسط سازمان اطلاعات سپاه پاسداران بازداشت شده و همچنان با بلاتکلیفی در بازداشت به سر می‌برد. ژینو کریمی، پس از نزدیک به دو هفته بازداشت به تازگی به کانون اصلاح و تربیت مریوان منتقل شده است. تا زمان تنظیم این خبر، از دلایل بازداشت و همچنین اتهامات انتسابی به این شهروند اطلاع دقیقی در دسترس نیست.

مطهره گونه‌ای، فعال سیاسی، توسط شعبه ۲۹ دادگاه انقلاب تهران به ۲۱ ماه حبس محکوم شد.

این فعال دانشجویی با انتشار مطلبی در شبکه اجتماعی اکس، توئیتر سابق، نوشت:

به حکم دادگاه انقلاب، بابت اتهام «تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی» به تحمل ۱۵ ماه حبس تعزیری و به اتهام «اهاانت به خامنه‌ای» به تحمل شش ماه حبس تعزیری و ضبط تلفن همراه حاوی «مطالب مجرمانه» محکوم شدم.

علیرغم گذشت ۶ روز؛ تداوم بازداشت و بی‌خبری از وضعیت ۳ شهروند در تهران

نیما مهدی زادگان، حسن توزنده جانی و مرجان اردشیر زاده؛ شهروندان ساکن تهران، شش روز است که توسط مأموران اطلاعات سپاه در این شهر بازداشت شدند و تاکنون از محل نگهداری این شهروندان اطلاعی حاصل نشده است.

اخبار کارگری

در سایه فقدان ایمنی کار، یک کارگر پیمانکار به نام رضایی بابا احمدی، شاغل در واحد داربست‌بندی پارس جنوبی، روز سه‌شنبه ۴ شهریور بر اثر شکسته شدن تخته چوبی کولینگ‌تاور از ارتفاع سقوط کرد و جان باخت. همکاران او علت مرگ را فقدان رعایت اصول ایمنی عنوان کرده‌اند

کارگران سه واحد صنفی با مشکلات معیشتی روبه‌رو هستند؛ کارگران نساجی «ایران پولین» رشت دو ماه حقوق معوقه دارند، ۴۵ کارگر ماشین‌سازی لرستان اخراج شده‌اند و سه کارگر پتروشیمی رازی نیز از ورود به محل کار منع شده‌اند.

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

آدرسهای تماس با حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

پروین کابلی

daftaremarkzy@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

saidyegane@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

saeed_arman2002@yahoo.co.uk

دبیر کمیته تبلیغ

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

هیئت تحریریه نشریه کمونیست:

سیاوش دانشور، ملکه عزتی، سیوان
کریمی، پروین کابلی، رحمان حسین
زاده، هلاله طاهری، ناصر مرادی



تلویزیون پرتو
رسانه تصویری حزب حکمتیست
رسانه ای برای یک دنیای بهتر

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به
کارگران و دوستانتان معرفی کنید. آدرس خط زنده:
<https://alternative-shorai.tv>

ماهواره: یاه ست ، فرکانس : ۱۲۵۹۴ ، پولاریزاسیون : عمودی ،
سیمبل ریت : ۲۷۵۰۰ ، اف ای سی : ۳/۲

ساعات پخش به وقت ایران :
هر روز از ساعت ۲۱:۳۰ تا ۲۲:۳۰
تکرار روز بعد در ساعت های : ۳:۳۰ ، ۴:۳۰ ، ۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ ، ۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه جا ایجاد کنید! در
کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه
و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

همکار سردبیر وریا روشنفکر

voryaroushanfekr@gmail.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر
میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

هفتگی کمونیست

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست
کارگری - حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال
آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به کارگران و
دوستانتان معرفی کنید. آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv>

زنده باد سوسیالیسم!